

آینه‌اند

نشریه دوماهانه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند (تهران)

شماره چهل و چهارم، فوریه-مارس ۲۰۱۲ م. ، بهمن-اسفند ۱۳۹۰ ش.



آئینه هند (نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران)

شماره چهل و چهارم، فوریه-مارس ۲۰۱۲ م، بهمن-اسفند ۱۳۹۰ ش.

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

مدیر مسؤول : دکتر عبدالسمیع (دبیر سوم)
abdulsami008@gmail.com

مترجم و ویراستار : سید عبدالقادر هاشمی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	در آئینه ی تصویر
۶	غذاهای هند / راشمی اودای سینگ (Rashmi Uday Singh)
۹	این قند پارسی که به بنگاله می رود / گزارشی از همایش میان فصلی فرهنگسرای فردوسی با موضوع «روابط فرهنگی خراسان با هند» بهمن ۱۳۹۰
۱۷	اشاره‌ای به شاهنامه‌های چاپ هند و آثار پیرامون آن / دکتر محمدرضا راشد محصل
۲۱	صنعتگری طبیعت (۴) / متن: جایا جایتلی (Jaya Jaitly) / عکس: سیدارتا داس (Siddharta Das)
۳۳	سهام دولتمردان گورکانی هند در اعتلای فرهنگ خراسان / مهدی سیدی
۳۹	بررسی روانکاوانه باغهای هند و عناصر رویشی زبان و تصویردر شعر صائب و نقاشی رضا عباسی / دکتر ویدا احمدی
۴۳	ادامه مطلب غذاهای هند

خوانندگان عزیز و گرامی! ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از : تهران - خیابان میرعماد - شماره ۲۱ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی : indemteh@dpimail.net دورنگار : ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.



وزیر محترم انرژی جدید و قابل تجدید هند جناب آقای دکتر فاروق عبدالله (طی دیدارش از ایران از ۱۱ اسفند تا ۱۵ اسفند ۱۳۹۰ ش.) با رئیس جمهور محترم ایران جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد ملاقات نمود



وزیر محترم انرژی جدید و قابل تجدید هند جناب آقای دکتر فاروق عبدالله در ملاقات با وزیر محترم نیروی ایران جناب آقای مجید نامجو طی دیدارش از ایران



وزیر محترم انرژی جدید و قابل تجدید هند جناب آقای دکتر فاروق عبدالله هنگام بازدید از موزه ملی جمهوری اسلامی ایران



سفر هیئت بازرگانی هند و مقامات عالی‌رتبه ی سازمان های دولتی و بازرگانان به ایران برای شرکت در نشست خریداران و فروشندگان (از ۲۰ اسفند تا ۲۴ اسفند ۱۳۹۰ ش.). از چپ به راست: جناب آقای رفیق احمد، رئیس فدراسیون سازمان صادرکنندگان هندی، جناب آقای ارویند مهتا، معاون وزیر وزارت بازرگانی دولت هند، جناب آقای دی.پی. سریواستوا، سفیر کبیر هند در ایران، جناب آقای محمد مهدی راسخ، دبیر کل اتاق بازرگانی تهران، جناب آقای احمد سبحانی، مدیرکل بخش آسیای غربی وزارت امور خارجه ایران، آقای محمدرضا بختیاری، معاون در امور بین الملل اتاق بازرگانی تهران



جناب آقای دی. پی. سریواستوا، سفیر کبیر هند در ایران هنگام خطاب به حضاران در همایشی با عنوان "از مشهد تا آگرا" و با موضوع "روابط فرهنگی خراسان با هند" در روز ۲۸ بهمن ۱۳۹۰ در فرهنگسرای فردوسی مشهد



پروفسور دکتر محمد جعفر یاحقی، مدیر فرهنگسرای فردوسی مشهد، در همایش "از مشهد تا آگرا" با موضوع "روابط فرهنگی خراسان با هند" در فرهنگسرای فردوسی مشهد (۱۷ فوریه ۲۰۱۲ م.) به میهمانان خیر مقدم می گوید



تصویری از حاضران در همایش "از مشهد تا آگرا" که در روز ۲۸ بهمن ۱۳۹۰ در فرهنگسرای فردوسی مشهد برگزار شد



اجرای مشترک موسیقی هندی توسط هنرمندان هندی و ایران در همایش "از مشهد تا آگرا" (۲۸ بهمن ۱۳۹۰ش).

غذاهای هند

نویسنده: رشمی اودای سینگ (Rashmi Uday Singh)

ادویه در آشپزخانه حکومت می کند

از گوشتابه کشمیری که با زعفران خوشبو شده تا مرغ چتیناد که مملو از فلفل سیاه است - سفره ی غذاهای هندی همانند زمین و مردمانش گسترده است

آن چیزی که شما در دستانتان گرفته اید دعوتنامه ای خوش طعم برای لذت بردن از طعم ها و غذاهای منحصر به فرد هندوستان است. ولی این فقط پیش غذاست و سرو کردن یک ضیافت کامل غیر ممکن می باشد. غذاهای هندی التقاطی، گوناگون ولی متمایز بوده و عطر و بوی آن با سفر کردن از شمال به جنوب و از شرق به غرب تغییر می کند. به صورت ساده هیچ یک غذایی به نام "غذای هندی" وجود ندارد.

بعد از کاری، تندوری، بریانی و ایدلی دوساها، گنجینه ای از غذاهای افسانه ای وجود دارد. در حالیکه جنوبی ها در اکثر غذاهایشان از نارگیل استفاده می کنند، شمالی ها هرگز از آن استفاده نمی کنند. استفاده از دانه های خردل از اساس آشپزی در بخش شرقی بوده ولی در بخش شمال از برگ های خردل می شود. همان طور که زبان، فرهنگ، هند به سویی دیگر که می روید تغییر می نیز تغییر می کند.

پرتغالی ها، فرانسوی ها، ایرانیان، مغول منحصر به فردی به هند آورده اند. خیلی درباره غذا احساساتی سخن گفته اند. آیورودا دهد که غذا یک فلسفه است. راهی برای و لذت بردن است. هر منطقه ای مجزا و های آشپزی و دستور پخت غذا وجود دارد. سمت پایین آمده و تمام آنچه که در میان



سوسا (samosas) از تنقلات سرخ شده، از آرد و سبب زمینی ادویه دار تهیه می شود

یونانیان، چینی ها، اعراب، آلمانی ها، ها و انگلیسی ها همه هدایای خوراکی قبل از آن، کتب ما به صورت گویایی (Ayurveda = علم زیستن) توضیح می درمان است. راهی برای بهبود یافتن حتی در همان منطقه نیز تنوعی از روش بگذارید که از بالا شروع کنیم و عاشقانه به است را در بر گیریم.

کشمیر تاج سر هندوستان، بهشتی بر روی زمین است. در اینجا پرچم های گل ارغوانی روشن محصول خوشبوی زعفران را می دهند؛ فلفل ها سرخ پر رنگ هستند ولی تند نیستند و سبزیجات بر روی باغچه هایی که شناور هستند می رویند. طرز پخت های خوشبو و غنی مسلمانان و پاندیت های کشمیری در این ناحیه منتظر امتحان شدن هستند. از شیرمال گرفته تا باقرخانی، نان ها مختلف و منحصر به فرد هستند. در اوایل تابستان، گیلاس ها می رسند، درختان میوه می دهند ولی در هر زمان ضیافت سنتی مسلمانان کشمیری به نام وزوان (wazwan) را حتماً باید خورد.

در این دره، برنج غذای اصلی بوده و گوشت گوسفند یا بز و مرغ محتویات اصلی غذاهای معروفی مانند گوشتابه (gushtaba)

- گوشت فلفل زده کوبیده شده به صورت توپ قلقلی های سفت که به آرامی در ماست پخته می شود - و غذای مورد علاقه ی روغن جوش (roghan josh) و نادرو یخنی (nadru yakhni) که با ریشه های گل نیلوفر آبی تهیه می شود، می باشد.

کِراالا (کشور خدا) در آغوش دم پیری دریایی مانند هندوستان قرار دارد. هر کدام از سه غذای مسیحیان سوری - مسلمانان مایلا و هندوها- هر چند که در همه ی آنها از ادویه جات، نارگیل، برنج و غذای دریایی به وفور استفاده می شود، از یکدیگر متمایز هستند.

آپام (Appams) - پن کیک هایی با آرد برنج با تادی (Toddy) و ترکیبات آب نارگیل - با میانه های نرم اسفنجی و کناره های باریک، کاملاً با غذاهای دارای سُس گوشت مانند ایشتیو (ishtew) یا استیو (stew=گوشت و سیب زمینی که به آرامی در سُس خامه ای تند پخته شده است) جور می باشد.

به طور مفصل، ضیافت چندبخشی سادیا (Sadya) اویال با سبزیجات است که ترکیبی از سبزیجات، خمیر نارگیل و فلفل های سبز است که رایج بوده در حالیکه غذای مسلمان مایلابی بوسیله بریانی (biryani)، پن کیک های آرد برنجی یا پاتری (pathris) و غذاهای پر محتوایی همانند کورما (korma = قورمه) شناخته می شود. در این سرزمین اقیانوس ها، تالاب ها و آب های راکد می



ماهی بخارپز شده بر روی برگ های موز یا پاترا نی ماچهی (Patra ni machhi) از غذاهای مورد علاقه پارسی ها است

توان هر نوع ماهی را یافت - ماهی مورد علاقه ی من کاریمین (karimeen) است.

هر وقت درباره ی گوآ فکر می کنم، افکار من همیشه به غذاهای دریایی تازه، گوشت خوک آبدار، سناهای (sannas) نرم و پویی (poe) متمرکز می شود. شاید تقصیر آلفونسو دی آلبورق (Alfonso de Albuquerque) باشد، پرتغالی ها موفق به اشغال هند نشدند ولی در تأثیر گذاشتن بر روی غذاهای گوآیی موفق بودند. پس ما رب های سرکه ای تند که در آشپزی کاتولیک های گوآیی معمول است و ویندالوی (vindaloo) معروف تند پر از ادویه ی صادراتی را داریم. برکت موجود در دریا به کلبه های ساحلی که در خط ساحلی ایالت بسیار فراوان است سرازیر می شود. به من پومفرت (pomfret) شکم پر شده بوسیله ادویه رکیو (ترکیبی از فلفل های سرخ، دارچین، هل، میخک، فلفل سیاه، دانه ی فلفل، پیاز، سیر، زنجبیل و سرکه) را می توانید هر روزی بدهید.

غذا از ویژگی های ذاتی هند است. به طوری که حتی پرچم باستانی ایالت پادشاهی حیدرآباد کولچا (kulcha= نان تختی که از آرد تهیه می شود) بر روی آن نقش بسته بود. هنگامی که در شهر هستید، پیاده به چارمینار بروید جایی که مرکز شهر مسلمانی است و به دکه های غذا که اچار گوشت (achargosht)، نیهاری (آب گوشتی که با پخت ملایم پاچه های بز تهیه می شود)، هلیم (غذایی



کاری میگو که با ادویه جات و آب نارگیل تهیه شده از غذاهای لذت بخش استان کرالا است

ادامه مطلب در صفحه ۴۳

این قند پارسی که به بنگاله می رود

گزارشی از همایش میان فصلی فرهنگسرای فردوسی با موضوع «روابط فرهنگی خراسان با هند» بهمن ۱۳۹۰

یوسف بینا

هجدهمین همایش میان فصلی فرهنگسرای فردوسی با عنوان «از مشهد تا آگرا» و با موضوع «روابط فرهنگی خراسان با هند» در تاریخ بیست و هشتم بهمن ماه هزار و سیصد و نود، همانند نشستهای قبلی این فرهنگسرا، در محل تالار اجتماعات مجتمع ساپکو برگزار شد. در این نشست که میزبان تعداد زیادی از علاقه مندان به ادب و فرهنگ بود، مهمانان ویژه ای حضور داشتند که یکی از این مهمانان سفیر محترم کشور هندوستان در ایران، عالی جناب سربو استاوا بود که نامشان در لیست سخنرانان این همایش به چشم می خورد. علاوه بر ایشان، آقایان دکتر محمدرضا راشد محصل، مهدی سیدی، دکتر ویدا احمدی و دکتر محمود فتوحی دیگر سخنرانان همایش بودند. شعرخوانی استاد محمد قهرمان و بحثی در پیوند موسیقی هند و ایران به همراه اجرای موسیقی تلفیقی با استفاده از سازهای ایرانی و هندی از دیگر برنامه‌های اعلام شده برای این گردهمایی بود.

در ابتدای جلسه، به دعوت مجری، آقای دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر فرهنگسرای فردوسی، ضمن ارائه سخنانی، به حضار محترم و مهمانان ویژه خیرمقدم گفت.

دکتر یاحقی سخن خود را این گونه آغاز کرد: «بسیار خوشحال هستم که این برنامه با مشارکت سفارت هندوستان در تهران و فرهنگسرای فردوسی و البته انجمن نیکوکاری مهندس شادی یزدان بخش برگزار می شود.» وی همچنین از علاقه مندانی که همواره در این گونه جلسات شرکت می کنند و یا به نوعی در امر برگزاری آن یار و یاور فرهنگسرا هستند، تشکر کرد.

دکتر محمدجعفر یاحقی، سپس به معرفی مناسبتهای ملی و فرهنگی در بهمن و اسفند پرداخت و چنین گفت: «در آستانه نوروز ملی، دو ماه خجسته یعنی بهمن و اسفند را پشت سر و پیش رو داریم که در این دو ماه مناسبتها و جشنهای بسیار زیادی واقع شده است، به خصوص ماه بهمن که تلفیق بین اسلام و ایران است؛ هم فرصتهای خجسته دینی در آن داشتیم و هم جشنهای ملی. ولادت پیامبر گرامی اسلام، ولادت امام جعفر صادق و نیز دهه فجر و سالروز پیروزی انقلاب اسلامی که همگی برای ما جشنهای فرخنده ای هستند. بیشتر از این، جشنهای ملی ما هستند که در این دو ماه واقع شده است. جشن بهمنگان یا بهمنجانه در دوم بهمن، جشن سده در دهم بهمن، جشن میانه زمستان در پانزدهم بهمن که در واقع به مناسبت شکستن کمر زمستان برگزار می شده است، جشن بادروز در بیست و دوم بهمن، جشن اسفندگان در پنج اسفند و نیز روز بزرگداشت خواجه نصیر طوسی و روز مهندس در همین روز، بزرگداشت علامه دهخدا در هفتم اسفند، روز درختکاری در پانزدهم اسفند، چهارشنبه سوری در بیست و چهارم اسفند، و بیست و شش تا پایان اسفند که جشنهای پایان سال است که به نوروز متصل می شود. بیست و هفتم

اسفند به روایت‌های معتبر باقی مانده از متون کهن، ولادت زردشت پیامبر بزرگ ایرانی است و بالأخره روز بیست و نهم اسفند روز ملی شدن صنعت نفت ایران است.»

مدیر فرهنگسرای فردوسی، ضمن تبریک این اعیاد، به سانحه غرق شدن قایق چند نفر از اعضای فرهنگسرا در خلیج فارس اشاره کرد و با گرمی داشت یاد و خاطره این عزیزان به بازماندگانشان تسلیت گفت. خبر برگزاری همایش جهانی روز بزرگداشت فردوسی در بیست و پنجم اردیبهشت و پیش از آن بزرگداشت علامه اقبال لاهوری در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، و نیز اعلام رونمایی گاهشمار فردوسی سال نود و یک، از دیگر مباحث مطرح شده توسط وی بود.

دکتر محمدجعفر یاحقی، در ادامه به دیوارنگاریهای شاهنامه در کوی دکترای مشهد و اطراف فرهنگسرا اشاره کرد و از خانم رئوفیان، هنرمندی که این دیوارنگاریها را با عشق و علاقه انجام می دهد، تقدیر و تشکر کرد. خبر انتشار فصلنامه پاژ در شکل و شمایل تازه، بخش پایانی سخنان دکتر یاحقی بود: «خبر خوش دیگری برای دوستان اهل کتاب و تحقیق دارم و آن هم خبر گرفتن مجوز انتشار فصلنامه پاژ است که از این پس با مجوز رسمی دولتی منتشر خواهد شد. امیدواریم که بتوانیم در طرح جدیدی که برای آن اندیشیدیم، این مجله را به طیف وسیعی از مخاطبان ارائه کنیم.»

در این قسمت از برنامه، مجری همایش، که به زبان هندی سخن می گفت، از سفیرکبیر جمهوری هندوستان، عالی‌جناب سرباستاوا دعوت کرد تا سخنرانی خود را با موضوع روابط فرهنگی ایران و هندوستان، برای حاضران ایراد کند.

آقای سفیر که نیمی از سخنان خود را به فارسی و نیمی دیگر از آن را به انگلیسی ارائه می کرد، در آغاز سخنرانی خود گفت: «باعث افتخار من است که در این جمع حضور دارم. من به زبان عربی و اردو مسلطم اما فارسی را کمی می‌دانم. من در کلاس فارسی دانشجوی خوبی نیستم ولی ان‌شالله به زودی این زبان را یاد می‌گیرم و این آرزوی من است که فارسی را خیلی خوب فراگیرم.» وی ادامه داد: «امروز توفیق آن را داشتیم که به زیارت حرم مطهر امام رضا (ع) مشرف شوم و قرآنهای قدیمی بسیار نفیسی را در موزه آستان قدس رضوی ببینم و بعد از آن از آرامگاه فردوسی بازدید کنم.»

سفیر هند با اشاره به روابط قدیمی بین دو کشور هند و ایران، چنین گفت: «روابط بین این دو کشور تقریباً از دو هزار و پانصد سال پیش تا کنون برقرار بوده است. ما زبان فارسی را از شما آموختیم. زبان فارسی سالها زبان دولت در هند بوده است.» وی با ذکر این نکته که در زادگاهش زبان اردو زبان غالب است و این زبان نشأت گرفته از سه زبان فارسی، عربی و هندی است، ادامه داد: «از وقتی به ایران آمدم، بر روی روابط زبان فارسی و سانسکریت تمرکز ویژه‌ای کردم و ارتباطهای نزدیک بین این دو زبان برایم قابل توجه بود. ما کتابهای قدیمی زیادی در هند داریم که بیشتر این کتابها به زبان فارسی و سانسکریت هستند. من این نکته را دریافته‌ام که بسیاری از کتابهای کهن ما به دلیل این که به زبان فارسی نوشته شده‌اند تا کنون محفوظ مانده‌اند. یکی از آن کتابهای مشهور کتاب پنجه تنتره است که ما با حکایت‌های آن بزرگ شده‌ایم. اصل این کتاب که به زبان سانسکریت بوده از بین رفته است و نسخه موجود آن ترجمه‌ای است که از نسخه فارسی این کتاب به هندی امروز برگردانده شده است. بسیاری از کتابهای باستانی ما از این طریق حفظ شده و به دست ما رسیده است.»

عالی‌جناب سریواستاوا، در این بخش از سخنان خود به بحث تغییرناپذیر بودن فرهنگها برخلاف محدوده سیاسی کشورها پرداخت و گفت: «شاید محدوده سیاسی کشورها تغییر کند اما تأثیر زبان و فرهنگ، باقی ماندنی است. در هند هم این مسأله وجود دارد. بدون شناختن فرهنگ هند نمی‌توان کشور هند را شناخت. من نیز برای شناخت فرهنگ کشورم تصمیم گرفتم زبان فارسی را بیاموزم.» وی با تشکر از فرهنگسرای فردوسی که عنوان این همایش را «از مشهد تا آگرا» گذاشته اند، در این باره گفت: «همان طور که می‌دانید، آگرا پایتخت امپراطوری مغولان هند قبل از انتقال آن به دهلی بود. در این منطقه بناهای مشهوری مثل تاج‌محل وجود دارد و تأثیر مستقیم فرهنگ و هنر ایرانی در هند را نشان می‌دهد. بسیاری از رجال سیاسی هند مثل اکبرشاه و بهرام شاه سفرهایی طولانی به ایران داشته‌اند. اکبرشاه از هند به مشهد و سپس به اصفهان رفت و از این سفر رهاوردهای فرهنگی زیادی به هند آورد. بهرام شاه نیز که در امپراطوری مغولان هند از وزیران ذی نفوذ و مؤثر به شمار می‌رفت در مشهد تحصیل کرده بود. من امیدوارم که این جمع فرهنگی نیز از مشهد به آگرا بیایند.»

سفیر هند، پس از ذکر گوشه‌ای از روابط درخشان فرهنگی ایران و هند در گذشته، به روابط سیاسی دو کشور در این دوران پرداخت و تأکید کرد: «اگر به وضعیت جهان معاصر نگاهی داشته باشیم، خواهیم دید که کشور ما روابط سیاسی بسیارخوبی با کشور شما داشته است. شاعر بزرگ هند یعنی رابیند رانات تاگور در سال ۱۹۳۴ به ایران آمد و در سفری که به شیراز داشت از مزار سعدی و حافظ بازدید کرد. همچنین جواهرلعل نهرو، نخستین نخست وزیر هند، و نیز دخترش، ایندرا گاندی هر دو به ایران سفرهایی داشته‌اند. امروزه نیز این روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستحکم بین دو کشور ادامه دارد.» وی افزود: «زرتشتیان که جمعیت بزرگی در هند هستند، همگی در سالهای دور از ایران به کشور ما مهاجرت کرده و به جایگاه قابل ملاحظه‌ای در جامعه هند دست یافته‌اند. به عنوان مثال آقای فیروز گاندی که از زرتشتیان سرشناس هند به شمار می‌رود همسر خانم ایندرا گاندی نخست وزیر وقت هند بوده است.»

کاربرد واژه‌های ایرانی در زبان هندی، تأثیر برخی از آداب و رسوم و نیز غذاهای ایرانی در هند، نمودهای دیگری از روابط فرهنگی دو کشور بود که عالی‌جناب سریواستاوا در پایان سخنانش به ذکر آنها پرداخت.

بعد از سخنرانی سفیر هند، با حضور دکتر محمدرضا راشد محصل در جایگاه سخنران، بخش ارائه مقالات علمی همایش آغاز شد.

استاد راشد محصل که با موضوع «چاپهای شاهنامه در هند» سخن می‌گفت، کلامش را این گونه آغاز کرد: «پیوند دو ملت ایران و هند، پیوند دو عضو از یک خانواده بزرگ است، دو عضوی که گرچه از هم دور افتاده و در دو نقطه استقرار یافته‌اند پیوندشان مستند به کهن‌ترین نشانه‌های شناخته شده‌ی باستانی است. از جهت پیشینه‌ی تاریخی هر دو ملت، تبار آریایی و سرگذشتی همانند دارند. اسطوره‌های ایرانی از خانواده‌ی اساطیر هند و ایرانی است که خود به خانواده‌ی بزرگ هند و اروپایی تعلق دارد.» وی در ادامه با اشاره به این که تمدن هند و ایرانی تمدنی شش هزار ساله است، گفت: «همزمانی و همراهی این دو قوم، و وجود نامهای مشترکی چون «اهوره مزدا» و «مزدا ورونه» که از یک طبقه‌ی خدایان هند و ایرانی‌اند و آنها را در هند اسوره‌ها و در ایران اهوره‌ها نامیده‌اند این پیوندها را اثبات می‌کند به‌ویژه که خویشکاری یکسان آنان یعنی راستی، دادگری و مهر

و پیوند از مهم‌ترین نشانه‌ها در اشتراک فکری و آداب رفتاری مردمان هند و باشندگان ایران است. در طول زمان اگر تغییری هم در مقام و موقعیت خدایان هندی و ایزدان ایرانی پیدا شده در اثر هم پیوندی با اسطوره‌های زردشتی و خاطره‌های بومی بوده است؛ تازه آن هم، نه، در کلیت باورها، بلکه در درون ساختهای جزئی تغییر پذیرفته است.»

دکتر محمدرضا راشد محصل با توجه به وام‌گیریهای فرهنگی بین دو تمدن ایران و هند، و این که «شاهنامه» یک نقطه مشترک فرهنگی در علایق دو کشور است، مطلب را چنین تبیین کرد: «آثار این وام‌گیری را در وداهای متأخر می‌بینیم و در حماسه‌های ایرانی هم نشان آن پیدا است چرا که طبیعت واحد پیرامون ما، عکس‌العملهای روانی و عاطفی مشترک آفریده است که زاده‌ی نیازهای همانند است. با این مقدمه، طبیعی است که این دو ملت بازتابهای عاطفی مشترک داشته باشند و این خاطره‌ها در شمار بن‌مایه‌های ارزشی و قومی آنها باشد و به تعبیر فرانسیس بیکن «بت‌های قبیله‌ای» گردد. این خاطره‌هاست که پیوند ما را با مردم هند، هم اثبات می‌کند و هم ما را چون دو عضو از یک خانواده‌ی بزرگ می‌شناساند که اگرچه در دو منطقه آرام یافته و دور از هم زندگی می‌کنند پیوندشان مستند به کهن‌ترین اسنادی است که نگاشته‌های سینه‌ی کوهها و نوشته‌های پهنه‌ی دفترها، جاودانگی و پایایی این پیوندها را ضمانت کرده و جلوه‌های قومی، تاریخی و ملی شاهنامه را تجسم مصداقی ذهنیات مردم هند قرار می‌دهد؛ این همانندی است که اشتیاق و علاقه‌ی زایدالوصف ساکنان شبه قاره و مهمانان ایرانی آنها را، حتی در مواردی پیش از ما و بیش از ما، در انگیزه‌یابی به خواندن اثر سترگ استاد طوس نشان می‌دهد. نمودار آشکار این عشق و علاقه حتی پیش از قرن سیزدهم هجری قمری در گرایش به شاهنامه و آثار فارسی پیدا است. اما قرن سیزدهم را به حق باید دوران تحوّل در تاریخ حیات شاهنامه و متون کهن فارسی دانست. در این قرن صنعت چاپ در خارج از ایران و کمی بعد در داخل ایران پا گرفت و توسعه امکانات و سرعت انتشار سبب شد که ایرانیان و ایران‌دوستان نسبت به چاپ و انتشار آثار کهن به خصوص شاهنامه که نمایشگاه جلوه‌های ارجمند ملی و فرهنگی بوده اقدام کنند.»

عضو هیأت مدیره فرهنگسرا در ادامه، ضمن برشمردن شاهنامه پژوهانی که آثارشان در هند چاپ و منتشر شده است، به معرفی کامل چاپهای شاهنامه در هند پرداخت و افزود: «برابر تحقیق پژوهشگران از ۱۵۲ نوبت چاپ در نقاط مختلف جهان ۳۴ نوبت، شاهنامه در هند به چاپ رسیده است. این چاپها در عین این که به تقاضا و همت ایرانیان انجام گرفته، نماینده‌ی اشتیاق و علاقه‌ی مردم هند به گذشته‌ی خود و همراهان ایرانی آنهاست. همین اشتیاق است که عواطف و احساسات دو ملت را چنان به هم نزدیک دارد که گویی هنوز هم در جنگلها و کوههای ماوراء رود ینی‌سئی در کنار هم زندگی می‌کنند و خاطره‌ها، باورها و پندارها مشترک دارند.»

بخش پایانی سخنان دکتر محمدرضا راشد محصل، معرفی دیگر متنهای حماسی ایران بود که در هند چاپ شده‌اند؛ متنهایی مثل: فرامرنامه، بهمن نامه، جهانگیرنامه، شارسنجان چهارچمن از بهرام پسر فرهاد، نامه خسروان، سیاوش و سودابه، ترجمه انگلیسی حماسه ملی ایران و

دومین سخنرانی از بخش سخنرانیهای علمی، با عنوان «مشهد، گذرگاه فرهنگی هند» توسط آقای مهدی سیدی، عضو هیأت مدیره فرهنگسرا، ارائه شد. وی در ابتدای سخنان خود گفت: «روابط ایران و هند در زمان حکومت صفویه و گورکانیان (سده‌های

ده و یازده قمری) چنان گرم و صمیمانه بود که می‌توان گفت ایرانیان و هندیان یک ملت واحد اما ساکن دو قلمرو سیاسی متفاوت بودند، به گونه‌ای که هر بازرگان و هنرمند و ادیب و شاعر و عالم ایرانی و هندی هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست به کشور دیگر برود. حاصل این دوستی، در عرصه شعر و ادب پدید آمدن سبکی موسوم به هندی در ایران شد.

آقای سیدی با اشاره به جنبه‌های دیگری از دوستی دو ملت ایران و هند، سخن خود را این گونه ادامه داد: «دوستی مزبور، در عرصه‌های دیگر نیز موجد آثاری شد که شاید اهمیت آنها کمتر از شعر و ادب نباشد. از جمله این آثار، مدارسی است که دولتمردان گورکانی هند، یا ایرانیان سفر کرده به آن کشور، در شهر مشهد ساخته و بدین وسیله بار اصلی پرورش علمای خراسان از آن قرون تا دوره معاصر را بر دوش گرفته‌اند.» وی افزود: «مشهد که تا پیش از دوره تیموریان (قرن نهم هجری) از شهرهای نسبتاً کم اهمیت و کوچک خراسان بود، از آن پس مرکز خراسان غربی شد و بعد از هرات، همدوش با سمرقند، یکی از دو شهر مهم قلمرو شاهرخ گردید. بجز احداث مسجد جامع گوهرشاد در سال ۸۲۱ توسط بانو گوهرشاد (همسر شاهرخ) و دولتخانه چهارباغ توسط شاهرخ، در زمان حکومت وی برای اولین بار سه مدرسه مهم در این شهر احداث شد که عبارت بودند از: مدرسه پریزاد (در جوار مسجد گوهرشاد)، مدرسه دودر یا امیرسیدی (روبه‌روی مدرسه پریزاد) و بالاسر (محل رواق دارالولایه کنونی حرم حضرت رضا (ع)، در جوار مدرسه پریزاد)». عضو هیأت مدیره فرهنگسرا ادامه داد: «یکی از دولتمردان هند به نام «خیرات‌خان» در سال ۱۰۵۷ مدرسه‌ای در بست پایین خیابان، بنا کرد و موقوفاتی را به آن اختصاص داد. پس از اقدام وی، در عرض نیم قرن، چهار مدرسه بزرگ دیگر که هرکدام در زمان خود به مثابه دانشگاهی معظم بودند توسط ایرانیان سفر کرده به هند یا دولتمردان ایرانی‌الاصل ساکن آن کشور ساخته شد، که عبارت بودند از مدرسه‌های: میرزا جعفر، فاضل‌خان، نواب و پایین‌پا یا سعدیه. اگر توجه داشته باشیم که دیگران (حکام و دولتمردان ایرانی و خراسانی) در آن برهه تنها سه مدرسه به نامهای ملا محمد باقر یا سمیعیه، بهزادیه یا حاج حسن و ابدال‌خان را ساخته‌اند، اهمیت اقدام گورکانیان هند، یا ایرانیان سفر کرده به آن دیار، در این امر فرهنگی بسیار مهم روشنتر می‌شود».

وی سپس به خدمات فرهنگی هندیان در این مدارس به طلاب ایرانی اشاره کرد و گفت: «کتابخانه‌های سه مدرسه خیرات‌خان، فاضل‌خان و نواب هم از شهرت و عظمت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. در نتیجه، بسیاری از علماء، فقها و دانشمندان خراسانی سده‌های یازده الی چهارده هجری پرورش یافته همین مدارس و ریزه‌خوار خوان اشتراک فرهنگی ایران و هند بوده، لذا دینی را از این جهت برگردن داشته‌اند. اگر توجه داشته باشیم که حوزه علمیه مشهد یکی از دو سه حوزه کلان ایران بوده و عمدتاً حدود ده مدرسه بزرگ و نامی داشته، سهم گورکانیان هند را در اعتلای فرهنگ خراسان ناچیز برآورد نخواهیم کرد».

آقای مهدی سیدی با ذکر این سخن که باید همت کسانی را که برای شناسایی و معرفی فرهنگ مشترک ایران و هند کوشیده‌اند ارج نهاد، سخنان خود را این گونه به پایان برد: «با توجه به آنچه گذشت، ایران و هند را در دوره حکومت صفویه و گورکانیان باید از نظر فرهنگی کشوری متحد تلقی کرد».

عنوان سومین سخنرانی علمی ارائه شده در همایش میان فصلی فرهنگسرای فردوسی «بررسی روانکاوانه باغهای هند و

عناصر رویشی زبان و تصویر در شعر صائب و نقاشی رضاعباسی» بود که خانم دکتر ویدا احمدی آن را ارائه کردند. این سخنرانی چنین آغاز شد: «تکرار چندین باره نام باغ ها و درختان و گلها و گیاهان در اشعار صائب تبریزی یاد آور باغهای رنگارنگ سرزمین هند است. سرزمینی که بی تردید هم جغرافیای خاکی و هم فکری آن در بنیادهای سبک هندی در ادبیات فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است و از آنجا که صائب به این کشور سفر کرده است و آن را هم دیده و هم کاویده است می‌توانیم بگوییم که از هند تأثیر گرفته است. از دیگر سو نقاش برجسته دوره صفوی، رضا عباسی، نیز از جهاتی با موضوع باغ و گل قرابت دارد و آن وجود عناصر گیاهی و فضا سازی‌های به تعبیر ما «باغانه» در نقاشیهای اوست. این شباهت به نظر می‌رسد که راه را برای هماهنگی‌های واقع‌گرایانه و نمادین میان این دو باز می‌کند».

دکتر احمدی، با اشاره به جایگاه صائب در شعر فارسی و نیز معرفی کوتاهی از زندگی و هنر رضاعباسی، گفت بر این باوریم که «در شعر صائب و نقاشی رضا عباسی گروهی از نمادها هستند که تعداد آنها آنقدر پر بسامد است که نمی‌توان حضورشان را صرفاً برای زیور دادن شعر و نقاشی دانست و این که می‌گوییم «نماد» منظورمان دقیقاً همین است که اینها فقط آرایه‌های لفظی و تصویری نیستند بلکه لایه‌های عمیقتری دارند که فهم آن نیاز به دقت بیشتری دارد و اساساً تفکر در این آثار بر مبنای همین نمادها صورت گرفته است. هر زمان در اثر ادبی و یا هنری با زبان نماد مواجه می‌شویم مجال آن را داریم که از دانش روانکاوی برای هرچه بیشتر و بهتر کاویدن آن بهره ببریم به همین دلیل و از همین چشم‌انداز به بررسی این نمادهای مشترک در شعر و نقاشی صائب تبریزی و رضا عباسی پرداخته‌ایم که بر آن نام «عناصر رویشی» گذاشته‌ایم و هدفمان از طرح این موضوع این است که بگوییم روانکاوی این دو متن ادبی و هنری نشانگر میل این شاعر و نقاش به «شکوفایی» است».

وی نمونه‌هایی از شعر صائب را با نقاشیهایی از رضا عباسی که با پاورپونت به نمایش گذاشته بود، مقایسه کرد و افزود: «اکنون باید دید پاسخ دانش روانکاوی به این پرسش که تأثیر باغهای هند و همچنین عرفان و فرهنگ آن بر شعر صائب و هنر رضا عباسی چگونه است، و از آنجا که خاستگاه اثر هنری ناخودآگاه آفرینشگر آن است و ابتدا در این عرصه اتفاقاتی رخ می‌دهد که جلوه آن اثر هنری است، این هنرمندان چگونه تأثیری را که دانش آنها درباره هند بر ناخود آگاه و روانشان داشته است جلوه بیرونی بخشیده‌اند؟ می‌توانیم به این پرسش اینگونه پاسخ بدهیم که اساساً در طول تاریخ فکر و فرهنگ نه فقط ایران بلکه در سراسر جهان بزرگان اهل تفکر یعنی کسانی که از کنار مسائل مهم هستی با بی تفاوتی نمی‌گذشته اند بلکه درباره آن تأمل می‌کرده‌اند شاخصه‌های مشترکی دارند که یکی از مهمترین آنها که مرتبط با بحث ماست «گله‌مندی» است آن‌هم نه از سر ضعف و نداشتن بلکه از سر قدرت و داشته‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی بیشتر مردمان فهمیده نمی‌شود. به عنوان اساسی‌ترین دلایل این گله‌مندی می‌توانیم مثلی را ترسیم کنیم که اضلاع آن سه ظرف تنگ و ناگنجاست. این سه ظرف عبارتند از: ظرف ناگنجای زبان، ظرف ناگنجای فهم مردم و ظرف ناگنجای وجودی مردم که شامل فضیلت‌های بالقوه و راکد مانده آنهاست».

وی این گونه ادامه داد: «تأثیر روانکاوانه آگاهی صائب و رضا عباسی از باغهای هند و اساساً فرهنگ و عرفان هند در نحوه مواجهه این دو مرد با این گلایه‌هاست که خود را می‌نمایند و می‌توان آن را به دو شکل برشمرد: تعدیل و تلطیف این گله‌مندیها با بهره‌گیری از مفاهیم زیبا و عمیق این نمادهای رویشی، تمایل بسیار صائب و رضا عباسی به شکوفایی و فراخوان مردمان به شکفتن».

دکتر ویدا احمدی، سپس به توضیح درباره مفهوم «شکوفایی» با رویکردی روانکاوانه و نمادشناسانه پرداخت و سخنرانی خود را با این جمله به پایان برد: «به واقع باغها و عناصر رویشی شعر صائب و نقاشی رضا عباسی نشانگر استعدادها و وجودی فعلیت یافته خود آنهاست و دیگر اینکه مخاطبان اهل دل و اهل فکر را نیز به اینگونه شدن دعوت می نمایند. این یکی از مهمترین و البته به باور ما زیباترین مفاهیم و پیامهای شعر و هنر این مردان بزرگ است».

بعد از ارائه سه سخنرانی، مجری برنامه با خواندن یک رباعی، از شاعر استاد و پیشکسوت خراسان یعنی محمد قهرمان دعوت کرد که به جایگاه بیاید و شعری بخواند. استاد قهرمان پس از تشویق گسترده حاضران، غزل محلی زیبایی با مطلع زیر خواندند:

ای چشم مرا روشنی ز تو! مانند نگه در نظر بیا

تا چند بمانم در انتظار؟ همچون خبر خوش ز در بیا

پس از خواندن این شعر، استاد قهرمان به خواهش حاضران، غزلی به لهجه تربتی نیز خواند که سرآغاز آن چنین بود:

هیچ شو یادت نکردم مو که اشکم سر نکرد

چکله چکله ته نخست و پرهن مو ر تر نکرد

پخش فیلم مستندی درباره هند و زیباییهای منحصر به فرد آن، قسمت بعدی همایش «از مشهد تا آگرا» بود.

در این بخش، نوبت به سخنرانی عالمانه آقای دکتر محمود فتوحی، مدیر گروه محترم زبان و ادبیات فارسی رسید که آخرین سخنران علمی این نشست بود. دکتر محمود فتوحی سخنرانی خود را با موضوع «سبک اصفهانی و سبک هندی» اینگونه آغاز کرد: «به دلیل کلی گوییهای رایج در مطالعات ایرانی در همه حوزه‌ها، به ویژه مطالعات دانشگاهی که نباید چنین باشد، سه دوره تاریخی را ما به عنوان کلی سبک هندی می‌شناسیم که یکی آن را سبک هندی می‌نامد، یکی سبک اصفهانی و دیگری به دلیل نقش زیاد شاعران مشهدی این دوران را سبک مشهدی نام گذاشته است. اما اگر با نگاه موشکافانه‌تری به این سیصد سال بنگریم، سه دوره متمایز را می‌بینیم. قرن دهم که مکتب وقوع در آن حاکم است و شعر فارسی کاملاً نزدیک به واقع‌گرایی است، قرن یازدهم که آن را سبک نازک خیالی اصفهانی با محوریت صائب می‌توان نامید، و قرن دوازدهم که سبک دورخیال هندی در این قرن رایج است». دکتر فتوحی با استفاده از پاورپوینت ضمن آوردن نمونه‌هایی از شعر نازک خیال و دورخیال، ادامه داد: «در قرن یازدهم در شعر فارسی، سبکی رایج است که به تدریج این سبک در هند با مقبولیت بسیار بالایی مواجه می‌شود، به حدی که بعدها مرزبندیهای ادبی جدی را به همراه دارد؛ به گونه‌ای که ناصرعلی سرهندی که خود از گروه دورخیالان است با صائب تبریزی جدال ادبی بزرگی دارند. این دو شاعر اگرچه به لحاظ زمانی ممکن است به هم نزدیک نباشند اما در آثار ناصرعلی تاخت و تازه‌های تندی نسبت به صائب وجود دارد». وی افزود: «اگرچه سبک نازک خیال اصفهانی با شاعرانی همچون وحشی بافقی، طالب آملی، صائب تبریزی و خزین لاهیجی در ایران مقبولیت بیشتری دارد ولی جلال اسیر اصفهانی، استاد و دوست صائب، خود سرسلسله شاعران سبک دورخیال هندی است. سبکی که در هند رواج ویژه‌ای داشت».

مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، در ادامه، با برشمردن برخی از ویژگیهای سبک اصفهانی، گفت: «در این سبک، مصرع برجسته یا بیت، واحد شعر است. هر سخنی که شاعر دارد باید در بیت تمام شود. برخلاف فردوسی که هزاران بیت برای روایت او کم است. دوره رواج سبک هندی، دوره روایت‌های خرد است، همانند جریان پست مدرن که پایان روایت‌های بزرگ نامیده می‌شود. اگر دقیقتر نگاه کنیم، ویژگیهای مشترکی بین پست مدرنیسم و دورخیال سبک هندی می‌یابیم، ویژگیهایی مثل پایان روایت‌های بزرگ، عدم قطعیت و ...»

دکتر فتوحی که با خواندن بیت‌های بسیار زیبایی از شاعران دوره مذکور، به سخن خود طراوت خاصی بخشیده بود، به ذکر یکی از اختلافات دو سبک هندی و اصفهانی پرداخت: «شعر سبک دورخیال کم کم از شعر نازک خیال فاصله می‌گیرد به شکلی که دورخیالان شعر صائب را که بر پایه مدعاًمئل استوار است، نمی‌پسندند و ناصرعلی سرهندی به همین ویژگی شعر صائب ایراد می‌گیرد و می‌گوید که اینها شعرهای معمولی و پیش پا افتاده است، شعر باید دشوار باشد. ناصرعلی درست نظریه نیما را دارد. نیما هم شعر ساده را نمی‌پسندید. او از طرفداران بزرگ سبک هندی بود و مخالفان این سبک را به شعرنفهمی متهم می‌کرد.»

دکتر فتوحی، در این بخش از سخنان خود، با توجه به ابیات خوانده شده، سعی کرد یک بوطیقا برای سبک هندی دهد: «با توجه به نمونه‌های موجود، ما می‌توانیم یک بوطیقا برای دورخیالی سبک هندی تصوّر کنیم: ایهام، ادابندی (ساختار)، انداز (برجسته سازی در فرمالیسم روسی) و ترکیب سازی؛ که این اصطلاحات از دل تذکره‌ها بیرون می‌آید و مبانی زیبایی شناسی شعر را نشان می‌دهد. همچنین عناصر محتوایی در طرز دورخیال را می‌توان این گونه مشخص کرد: خیال، شوخی الفاظ، مضمون سازی و معنی دیرپاب». وی در ادامه گفت: «ریشه‌های این زیبایی شناسی را در کتاب جامع‌الصنایع و الاوزان که در قرن هشتم به قلم سیف هروی از شاگردان امیرخسرو دهلوی نوشته شده است، باید جست. سیف هروی وقتی صناعات ادبی را توضیح می‌دهد، همان چیزی را می‌گوید که شاعران قرن یازدهم و دوازدهم دنبال آن بودند.»

دکتر محمود فتوحی با اشاره به این که عناصری مثل دقت، طبع، مشکل پسندی، نازکی، بلندی و تازگی، شاخصهای ذوق هنری در سبک هندی هستند، سخن خود را این گونه پایان داد: «ویژگیهای طرز دورخیال هندی را می‌توان در این چند مورد جمع بندی کرد: عدم قطعیت معنا، خوش محاورگی، فن نایکابهد و بهاگ (دو اصطلاح در بلاغت هندی به معنای تکرار)، دقت خیال، اصالت ذهن و مبالغه (طرح مضامین ادعایی)».

برنامه که به بخشهای پایانی خود نزدیک می‌شد، با شاهنامه خوانی فاطمه حسینی ادامه پیدا کرد. این نوجوان که داستان «آوردن کتاب کلیله و دمنه از هند به ایران» را از شاهنامه انتخاب کرده بود، با تسلط کامل آن را از حفظ خواند و مورد تشویق حاضران و همچنین تقدیر و سپاس مدیران فرهنگسرای فردوسی قرار گرفت.

پایان بخش هجدهمین همایش میان فصلی فرهنگسرای فردوسی، اجرای چند قطعه موسیقی تلفیقی با استفاده از سازهای ایرانی و هندی بود. پیش از اجرای این قطعات، آقای علیرضا نظیف بحث کوتاهی درباره «پیوند موسیقی هند و ایران» داشت و سپس هم‌نوا با نوازندگانی از کشور هند و افغانستان، به نواختن قطعاتی از موسیقی ایرانی و هندی پرداخت که توجه و تشویق حاضران را به دنبال داشت.

اشاره‌ای به شاهنامه‌های چاپ هند و آثار پیرامون آن

دکتر محمدرضا راشد محصل

پیوند دو ملت ایران و هند، پیوند دو عضو از یک خانواده‌ی بزرگ است، دو عضوی که گرچه از هم دور افتاده و در دو نقطه استقرار یافته‌اند پیوندشان مستند به کهن‌ترین نشانه‌های شناخته شده‌ی باستانی است. از جهت پیشینه‌ی تاریخی هر دو ملت، تبار آریایی و سرگذشتی همانند دارند. اسطوره‌های ایرانی از خانواده‌ی اساطیر هند و ایرانی است که خود به خانواده‌ی بزرگ هند و اروپایی تعلق دارد. خاستگاه اولیه‌ی این اقوام سرزمین پهناوری بوده است که از بخشهای بالای رود ینی‌سئی شروع می‌شده و تا کرانه‌ی باختری دریای سیاه ادامه داشته است. این مردم به احتمال زیاد از سه هزار سال قبل، به سبب کثرت زاد و ولد و تنگ آمدن زمین شروع به مهاجرت به سرزمینهای شرق آسیا و آسیای میانه کرده و تیره‌ای هم به اروپا رفته‌اند. بیشتر محققان، هند و ایرانی‌ها را از دسته‌ی شرقی هندو و اروپائیان می‌دانند. در اکتشافات باستان‌شناسی در قرن اخیر قبرها و پیکره‌هایی پیدا شده که نشان می‌دهد این مردمان بلند قامت در مسیر مهاجرت خود با تمدنهای بومی و گاهی کهن‌تر برخورد داشته و عده‌ای جذب آنها شده یا در نبرد با آنها جان باخته‌اند. نشان این تمدن کهن شش هزار ساله، وجود نهرهای آبیاری در دو سوی رود تجن در منطقه‌ی گئوک سیر Geoksiur است. همچنین نشانه‌هایی از یک تمدن دیگر در سی کیلومتری اشک‌آباد (عشق‌آباد فعلی) متعلق به پنج‌هزار سال پیش یافته‌اند که در پیوند با تمدن مادرسالاری شبانی داخل ایران بوده و با یکدیگر بده‌بستان فرهنگی داشته‌اند.

همزمانی و همراهی این مهاجران، و وجود نامهای مشترکی چون «داهوره مزدا» و «مزدا وژونه» که از یک طبقه‌ی خدایان هند و ایرانی‌اند و آنها را در هند اسوره‌ها و در ایران اهوره‌ها نامیده‌اند این پیوندها را اثبات می‌کند به ویژه که خویشکاری یکسان آنان یعنی راستی، دادگری و مهر و پیوند از مهم‌ترین نشانه‌ها در اشتراک فکری و آداب رفتاری مردمان هند و باشندگان ایران است. در طول زمان اگر تغییری هم در مقام و موقعیت خدایان هندی و ایزدان ایرانی پیدا شده در اثر هم پیوندی با اسطوره‌های زردشتی و خاطره‌های بومی بوده است؛ تازه آن هم، نه، در کلیت باورها، بلکه در درون ساختهای جزئی تغییر پذیرفته است؛ مثلاً پیکر گردانی ایندیره در ادبیات اوستایی به دیوی بیم‌انگیز است در حالی که لقب او، «ورثرغنه» یا «ورترهن» به صورت ایزد بهرام در اوستا باقی مانده است.

ییمه پسر ویوسونت در هندی نخستین مردی است که پدرش سئومه را فشرده و خودش فرمانروای جهان مردگان است. ییمه پسر ویوهونت هم در اساطیر ایرانی آبها و گیاهان را نگهداری می‌کند.

سئومه و هئومه در هر دو تمدن، گیاه مقدس افشردنی است و شیرهاش مظهر و نماد اشته یعنی راستی است. در یک سخن باید گفت دره‌ی سند در تمام طول تاریخ خود حتی تا زمان حاضر از طریق فلات ایران و دریای عمان با آسیای غربی ارتباط داشته و چون تحت تأثیر عمیق تمدن آسیای غربی قرار گرفته هم با آنان اشتراک فکری پیدا کرده و هم ما را از آن سهمی داده است. این سهمیه‌بخشی و فرهنگ‌پذیری بیشتر با جنبه‌های عاطفی در ارتباط بوده و برخوردی با چالشهای احتمالی سیاسی نداشته است. مدارک و اسناد باستان‌شناسی هم نشانه‌های این تأثیر و تأثر را از حدود هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد نشان می‌دهد. البته طبیعی است که مردم هر یک از این مناطق کیفیات خاص زندگی خود را دارا باشند و این ویژگی مانع از آن نیست که وقتی آریایی‌ها به ایران می‌آیند یا به دره‌ی سند می‌رسند با این فرهنگ برخورد نکنند و از آن متأثر نشوند و وام‌گیری فرهنگی دو جانبه انجام نگیرد. آثار این وام‌گیری را در وداهای متأخر می‌بینیم و در حماسه‌های ایرانی هم نشان آن را داریم چرا که طبیعت واحد پیرامون ما، عکس‌العملهای روانی و عاطفی مشترک آفریده است که زاده‌ی نیازهای همانند است. با این مقدمه، طبیعی است که این دو ملت بازتابهای عاطفی مشترک داشته باشند و این خاطره‌ها در شمار بن‌مایه‌های ارزشی و قومی آنها باشد و به نوشته‌ی فرانسویس بیکن بتهای قبیله گردد. این خاطره‌هاست که پیوند ما را با مردم هند، هم اثبات می‌کند و هم ما را چون

دو عضو از یک خانواده‌ی بزرگ می‌شناساند که اگرچه در دو منطقه آرام یافته و دور از هم زندگی می‌کنند پیوندشان مستند به کهن‌ترین اسنادی است که نگاره‌های سینه‌ی کوهها و نوشته‌های پهنه‌ی دفترها، جاودانگی و پایایی پیوندها را ضمانت کرده و جلوه‌های قومی، تاریخی و ملی شاهنامه را تجسم مصداقی ذهنیات مردم هند قرار می‌دهد؛ این همانندی است که اشتیاق و علاقه‌ی زایدالوصف ساکنان شبه قاره و مهمانان ایرانی آنها را، حتی در مواردی پیش از ما و بیش از ما، در انگیزه‌یابی به خواندن اثر سترگ استاد توس نشان می‌دهد. نمودار آشکار این عشق و علاقه حتی پیش از قرن سیزدهم هجری قمری در گرایش به شاهنامه و آثار فارسی پیداست. اما قرن سیزدهم را به حق باید دوران تحوّل در تاریخ حیات شاهنامه و متون کهن فارسی دانست. در این قرن صنعت چاپ در خارج از ایران و کمی بعد در داخل ایران پا گرفت و توسعه امکانات و سرعت انتشار سبب شد که ایرانیان و ایران‌دوستان نسبت به چاپ و انتشار آثار کهن به خصوص شاهنامه که نمایشگاه جلوه‌های ارجمند ملی و فرهنگی بوده اقدام کنند.

از اروپائیان شاید اول کسی که به اهمیت شاهنامه در نمایش تصویرها و بازساخت جلوه‌های مختلف شعر مشرق پی برد جوانی به نام سرویلیام جونز از مردم انگلیس بود که در کتاب خود با نام «گفتار در باب شعر ملل شرقی» فردوسی را با هم مقایسه کرد و کمی بعد که انجمن آسیایی بنگال تأسیس شد به نقل و ترجمه‌ی بخش‌هایی از متون مهمّ مشرق زمین از جمله شاهنامه پرداخت و آنها را در مجموعه‌ای که دربردارنده‌ی مقالات تحلیلی و اخبار و رویدادهای مهمّ زمان بود در ۱۷۸۵ به چاپ رسانید. پس از او همشهری دیگرش جوزف چامپیون به ترجمه‌ی انگلیسی جلد اول شاهنامه پرداخت، او این اثر را در کلکته چاپ کرد و آن را به جونز که اول بار این راه را باز کرده بود تقدیم نمود.

استقبال از جلد اول شاهنامه چنان بود که سه سال بعد یعنی در ۱۷۸۸ این کتاب در لندن تجدید چاپ شد و لمسدن LQmsdem دانشمند انگلیسی را برآن داشت تا به کمک چند تن از مسلمانان هند در اندیشه‌ی چاپ متن کامل شاهنامه برآید. کوشش او در ۱۸۱۱ (۱۲۲۳ ق) با چاپ و انتشار جلد اول شاهنامه آغاز شد، اما تلاش او با مخالفت کمپانی هند شرقی که با نیات استعماری تأسیس شده و در برنامه‌ی سیاسی خود تضعیف زبان فارسی و جلوه‌های تمدنی آریایی را در پوشش فعالیت‌های تجاری درنظر داشت مواجه شد و نتوانست بودجه‌ای برای ادامه‌ی کار بدست آورد و مجلدات دیگر را چاپ کند. چند سال بعد کلنل ترنر ماکان به کمک سلطان شیعی مذهب اود «غرب کلکته» توانست کار او را به نتیجه‌ی مطلوب برساند و در ۱۸۲۹ (۱۲۴۵ ق) نخستین متن کامل شاهنامه را در چهار جلد چاپ کند. او در گزیده‌ای از متنهای مهمّ عربی و فارسی نیز چند صفحه از شاهنامه را ترجمه کرد تا فرانسه زبانان هند با آن آشنا شوند.

پنج‌سال بعد ژول مهل همشهری ماکان نسخه‌های متعدّدی از شاهنامه را گرد آورد و پس از مطابقه و تصحیح، اثر استاد توس را در ۷ جلد طیّ مدت چهل سال یعنی از ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۸ (۱۲۵۳ - ۱۲۹۵ ق) به دو زبان فارسی و فرانسه به نام دربار پادشاهی فرانسه در پاریس انتشار داد. این چاپ مقدمه‌ای به زبان فرانسه هم دارد. پس از چاپ لمسدن در سال ۱۸۴۹ / ۱۲۶۶ ق سیدرضا شیرازی به درخواست محمدمهدی اصفهانی شاهنامه را همراه با ملحقات در ۴ جلد در بمبئی چاپ کرد. این چاپ مقدمه‌ای در ۲۴ صفحه دارد که ضمن آن نسخه‌های خطی‌ای که در تصحیح او مورد نظر بوده یاد شده است، همچنین در پایان جلد چهارم واژه‌های نادر را در ۲۹ صفحه معنی کرده است.

در همین سال [۱۸۴۹ / ۱۲۶۶ ق] به کوشش آقامحمد باقر میرزا کوچک شیرازی بار دیگر شاهنامه در ۴ جلد با قطع رحلی و مصوّر در بمبئی چاپ شد؛ این چاپ همزمان با اولین چاپ شاهنامه در تهران است.

در ۱۸۵۰ / ۱۲۶۷ ق چاپ مشهور به اولیاء سمیع به خطّ محمدابراهیم مشهور به آقا خلف‌اولیاء سمیع شیرازی در کارخانه‌ی عبدالغفور چاپ شد، همین چاپ سه سال بعد در ۱۸۵۳ / ۱۲۷۰ ق به صورت رحلی، به خطّ آقا بابا در بمبئی تجدید شده و پس از آن در سالهای ۱۸۵۵، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸ م/۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ ق در همان شهر مجدّد چاپ شده است. چاپهای دیگری که در هند انجام گرفته به شرح زیر است:

۱۸۵۹-۶۰ / ۱۲۷۶ ق به سفارش میرزامحمد باقر شیرازی و به خطّ میرزا رضای خوش‌نویس شیرازی در چاپخانه‌ی محمدی همراه با فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات غریب.

۱۸۶۸ / ۱۲۸۵ ق، بمبئی.

۱۸۷۲/۱۲۸۹ ق، کلکته.

۱۸۷۴/۱۲۹۱ ق، کلکته.

۱۸۸۳ / ۱۳۰۱ ق به اهتمام قاضی نورمحمد و دیگران در بمبئی.

۱۸۸۳ / ۱۳۰۱ ق در لکهنو.

۱۸۸۸/۱۳۰۶ ق به اهتمام عبدالکریم پسر قاضی نورمحمد در بمبئی همراه با فرهنگ لغات در قطع رحلی، چاپ سنگی و مصور.

۱۸۹۱/۱۳۰۹ ق چاپ لکهنو.

۱۸۹۶/۱۳۱۴ ق چاپ کانپور رحلی، سنگی، چهار جلد در ۲ مجلد.

۱۸۹۷ / ۱۳۱۵ ق به خط میر مرتضی برغانی در بمبئی.

۱۸۹۸/۱۳۱۶ ق آیینی خورشید برای دانشگاهها.

۱۹۰۳-۴ / ۱۳۳۱-۲۲ ق با مقدمه اردشیر خاضع از روی چاپ مرتضی حسنی، به کوشش میرزا ابراهیم شیرازی در بمبئی.

۱۹۰۸ / ۱۳۲۶ ق در ۴ جلد با ملحقات، مصور در کانپور.

۱۹۰۹ / ۱۳۲۷ ق با مقدمه براساس چاپ ماکان، به خط نستعلیق، مصور سنگی، ۲ جلد در بمبئی.

۱۹۱۱ / ۱۳۲۹ ق به تقاضای محمدباقر شیرازی، نسخه‌ی ۱۲۷۲ (چاپ اولیاء سمیع) با مجالس و عکس فردوسی پیوست، جلد اول در پونا.

۱۹۱۲ / ۱۳۳۱ ق از روی نسخه‌ی ۱۲۷۲، عکسی در بمبئی.

۱۹۱۴-۱۵ / ۱۳۳۳ ق تجدید چاپ نسخه‌ی اولیاء سمیع.

۱۹۵۰ / ۱۳۷۰ ق نیوبک کمپانی در بمبئی.

۱۹۷۳ / ۱۳۹۳ ق به کوشش الکساندر روجرس در دهلی.

برابر تحقیق پژوهشگران از ۱۵۲ نوبت چاپ در نقاط مختلف جهان ۳۴ نوبت، شاهنامه در هند به چاپ رسیده است. این چاپها در عین این‌که به تقاضا و همت ایرانیان انجام گرفته، نماینده‌ی اشتیاق و علاقه‌ی مردم هند به گذشته‌ی خود و همراهان ایرانی آنهاست. همین اشتیاق است که عواطف و احساسات دو ملت را چنان به هم نزدیک دارد که گویی هنوز هم در جنگلها و کوههای ماوراء رود ینی‌سئی در کنار هم زندگی می‌کنند و خاطره‌ها، باورها و پندارها مشترک دارند.

از جمله‌ی منتخبات و اختیارات شاهنامه هم دومین گزیده‌ی منسوب به مسعود سعد سلمان است که در سرزمین لاهور زندگی می‌کرده و امارت داشته است؛ گرچه تاکنون از این گزیده نسخه‌ای پیدا نشده، یادکرد عوفی نماینده‌ی وجود آن و بازگو کننده‌ی اهمیت شاهنامه در دیار هند است.

پس از مسعود سعد تاریخ دلگشای شمشیرخانی که در قرن هفدهم برابر با ۱۰۶۳ به توسط توکل بیگ پسر قشی‌بیکی و برای شمشیرخان

ترین تهیه شده، گزیده‌ای آمیخته از نظم شاهنامه و نثر مؤلف است که در هندوستان و ایران بارها چاپ شده و مجلدات آن در کتابخانه‌های هند فراوان است.

پس از تاریخ دلگشای شمشیرخانی اولین گزیده به وسیله منوچهرجی و کاووس جی برای محصلان مدرسه‌ی ملافیروز تهیه و به خط نستعلیق در بمبئی چاپ شده است. از آن پس تا سال ۱۹۲۵ گزیده‌هایی در بمبئی؛ کلکته و الله‌آباد به چاپ رسیده که همراه با کارنامه‌ی اردشیر بابکان یا به طور مستقل از شاهنامه است. همچنین منتخبات منوچهرجی و کاووس جی و خورشید جی هم بارها چاپ شده و در مدارس تدریس می‌شده است.

از دیگر متن‌های حماسی ما در هند، چاپهای:

۱۹۰۶-۷ / ۲-۱۳۲۴ ق، فرامرنامه در بمبئی.

۱۹۰۷ / ۱۳۲۵ ق بهمن‌نامه به کوشش پوربهرام و با دستیاری رستم و سروش تفتی در بمبئی در ۵۵۱ صفحه.

۱۹۰۷-۸ / ۶-۱۳۲۵ ق، جهانگیرنامه در بمبئی.

۱۹۱۶-۱۷ / ۳۶-۱۳۳۵ ق، بهمن‌نامه چاپ دوم در بمبئی.

کتابهای جنبی شاهنامه چاپ هند هم کم نیست از جمله:

۱۸۵۰ / ۱۲۶۷ ق شارستان چهارچمن از بهرام‌بن فرهاد که چمن اول، بخشی از چمن دوم و چمن سوم یادکرد شاهان ایران است.

۱۸۷۹ / ۱۲۹۷ ق زنده‌رود، آیینها.

۱۸۷۹ / ۱۲۹۷ ق نامه خسروان از جلال‌الدین میرزا.

۱۸۹۲ / ۳۱۰ ق سیاوش و سودابه از پشتون سنجانا، پاسخ به دکتر کاسارتلی درباره‌ی ازدواج با محارم.

۱۳۱۱ / ۱۸۹۴ ق اسماعیل تویسرکانی در بمبئی.

۱۸۹۴ / ۱۳۱۱ ق جمشیدجی، متون منتخب به انگلیسی در کانکا.

۱۹۳۰ / ۱۳۴۹ ق ترجمه‌ی انگلیسی حماسه‌ی ملی ایران در بمبئی به کوشش بگدانف.

۱۹۳۰ / ۱۳۴۹ ق رستم و سهراب به کوشش داور فیروز در یادنامه مدی، بمبئی.

۱۹۳۶ - ۱۳۵۵ ق آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان در بمبئی به انگلیسی از کویاجی سرجی، سی.

۱۹۴۲ / ۱۳۶۱ ق افسانه‌های مذهبی ایران باستان از خارگات رستم، مصور، به زبان انگلیسی در بمبئی.

۱۹۴۹ / ۱۳۶۹ ق حقیقت فردوسی و شاهنامه از مفتون یزدی در حیدرآباد دکن.

۱۹۵۰ / ۱۳۷۰ ق داستان جام مقدس در ایران و هند از کویاجی، سرجی، سی به انگلیسی.

و اینهاست بهترین نشانه‌ها در اشتراک فکری، تاریخی و پیوند استوار دو ملت در گذر تاریخ.

صنعتگری طبیعت (۵)

متن: جایا جایتلی (Jaya Jaitly)

عکس: سیدارتا داس (Siddharta Das)

گلدوزی

مورد توجه قرار نگرفته ی گلدوزی در هند، بخش استفاده ی مجدد و بازیافت است که توسط زنان انجام می گیرد که هم از ضایعات جلوگیری می کند و هم از مواد زائد پول به وجود می آید.

در گجرات همسر خسیس خیاطی بریده های اضافی او را نگه می دارد و آنها را سر هم می دوزد تا لحافی رنگارنگ با طرح هندس یا تکه دوزی شده به وجود آورد. اورپسا نیز تکه دوزی را به عنوان حرفه و فن موروثی خیاطان دارد چون زنان بدان مشغول نمی شوند. شامپانه ها و خیمه ها و وسایل تزئینی جشن های گذشته با بریدن اشکال گلدار و

اگر منسوجات هندی، انواع اجناس را برای تزئین بیشتر فراهم می کنند، گلدوزی هندی به طرز با شکوهی این زمینه را پر می کند. زنان هندی گلدوزی می کنند تا خودشان را با آرامشی فکورانه نشان دهند و پس از پایان کارهای خانگی، هر لحظه ی بیداری را به کاری تولیدی بگذرانند، و توانایی های معمولاً بالقوه ی خودشان را به سمت فعالیت شاد و پر نشاط هدایت کنند. در حالی که آنها به دنبال کارهای روزمره ی آوردن آب و هییزم، زراعت در زمین، مواظبت از کودکان و حیوانات و پختن غذا برای خانواده می روند آنها با طبیعت رابطه ای نزدیک برقرار می کنند چنان که در داستان هایی که آنها با نخ و سوزن گفته اند، نمایان است. جنبه ی اغلب



هدیه های جهیزیه در پنجاب، هدیه سنتی به نام "باغ" را خلق می کند. تصاویر گلدوزی شده ی تکه های جواهرات و دیگر لوازم سنتی یا تصاویر مسرت بخش از مادری که می خواهد به دخترش هدیه بدهد، در تکه های بزرگ از پارچه ی قرمز طبیعی رنگ شده که به عنوان روتختی به کار می رود قابل مشاهده است

هندسی آنها به رنگ قرمز، سبز، سیاه، زرد و سفید و دوختن آنان بر روی پارچه ای به رنگ متضاد به چراغ ها و چترها تبدیل شده اند. در بهار یک ساری مندرس همیشه مادّه ی پرکننده ی لحافی می شد که برای تزئین باید گلدوزی می شد. نخ ها از ساری های قدیمی برای گلدوزی لحاف



کانتها کاری از بنگال (با سپاس از وارشا داس)

لحاف دوزی کاردستی و فنی خانگی است که اکنون توسط مجموعه داران در سراسر دنیا به عنوان روشی خاص و منحصر به فرد شناخته شده است که هر یک داستان خاص خودش را بیان می کند و بی شک دو لحاف شبیه هم دوخته نمی شوند. کانتها (Kanthas) که به عنوان روبالشی ها و روتختی ها در روستاها درست می شدند به ساری های ابریشمی برای مشتریان برگزیده هم در بنگال غربی و هم چهارتیسگره تغییر کرده اند که نقش و نگارهای قبیله ای براساس نقاشی های قبیله ای وارلی (Warli) ماهاراشترا شکل گرفته اند. گلدوزی عرضی پنج و نیم متری با کوک های ظریف، برگ ها و گلپایی با بخیه های ساتنی، پرندگانی با کوک های طرح جناغی، اشکال حیوانات و انسان در نوع خودش کاری تحسین برانگیز است و تصور این که هزاران زن در این نوع فعالیت مشغول هستند، در نوع خودش شاهکار است. "سوزنی" بهار شبیه کانتها (Kantha) است و ابتدا روش پوشاندن پارچه ی زمینه ی کاملاً سفید یا کرم رنگ را با کوک ظریف و نیز به رنگ سفید دنبال می کند که پس از آن پر از اشکال حیوانات و پرندگان یا تصاویری از زندگی روستایی با نخ های رنگی می شود. در ایالت اکثراً قبیله ای چهارکند (Jharkhand) هنگامی که زمستان فرا می رسد، زنان گردهم می آیند و ساری های کهنه ی خود را به یکدیگر می دوزند تا لدراس (ledras)، گدل (gadle) یا کانتها (kantha) را درست کنند. کوک های ساده به پارچه ی با رنگ اصلی روشن ویژگی شادی می افزاید که به شکل لحافی برای خانواده چهل تکه به یکدیگر دوخته می شود. امروزه زنان تشویق می شوند تا در برابر تبعیض، خشونت و ظلم از طریق نخ و سوزن های خود سخن بگویند. آنها داستان سراهایی پر احساس و جسور هستند و حتی در سرزمین های دوردست، افرادی تحسین کننده و ستایشگر می یابند.

در گجرات و راجستان سوزن در حالی که احتیاجات بیشتر سنتی را برآورده می سازد، سخن می گوید. راباری ها (Rabaris)، هاریجان ها (Harijans)، کابی ها (Kanbis)، لوهان ها (Lohanas)، سیندهی ها (Sindhis)، مغوال ها (Meghvals)، ماهاجان ها

های بنگالی استفاده می شدند که پارچه ی قدیمی و جدید را با هم ترکیب می کرد. گلدوزی بر اساس کوک ها، کل زمینه را با تصاویری برگرفته از زندگی، طبیعت و حتی تاریخ می پوشاند.

زیرا این مهره های کوچک شیشه ای به هزاران رنگ رنگین
کمانی هستند.

چیکانکاری (chikankari) دوختی توری مانند، اشرافی
و ظریف است که توسط هزاران زن در لکهنو (Lucknow)
و در دیگر شهرهای اوتار پرادش انجام می گیرد. گفته می



چیکانکاری اوتار پرادش، نوع خاصی از گلدوزی است که از سنن درباری
پیروی می کند. این گلدوزی طرح های گلدار ظریف، شبکه ها، بته جقه ای و
دیگر طرح های توری مانند را بر روی پارچه ی وال نازک ارائه می دهد

شود که این هنر توسط ملکه مغول نور جهان معرفی شده
است و مطمئناً در روزگار قدیم برای اشراف بر روی ظریف
ترین پارچه وال انجام می شد. شاید از گلدوزی ترکی الهام
گرفته شده باشد که ویژگی خاص آن استفاده از نخ سفید بر

(Mahajans) و مسلمانان برخی از جوامع صحرائی
هستند که گلدوزی های خاص خودشان را انجام می دهند
که پرسش های مطرح نشده ای مانند اینکه « به کدام
جامعه متعلق هستی؟»، « آیا ازدواج کرده ای؟» از طریق
سبک ها، طرح ها و رنگ های لباس گلدوزی شده پاسخ
می دهند. آیین کاری ظریف ویژگی چیزی است که در اصل
طلق (تلق یا ابرک) - سخاوت و برکت درخشان طبیعت
در ماسه ی صحرائی - بود. بر روی سینه پوش یا روبنده
ی لباس زنانه بین نخ های رنگی قرار می گرفت و ویژگی
جواهرات را به همراه داشت که نور خورشید یا چراغ را
منعکس می کرد. گل ها، پیچک ها، ترنج ها با نخ هایی
به رنگ متالیک، کوک های ضربداری و انواع دوخت دیگر
که بر روی پوشاک پارچه های دستارها، غلاف های اسلحه،
لحاف ها، شال ها، نوارهای تزئینی برای درگاه ها و قفسه
ها، جهازهای شتر، کیف ها و چیزهای دیگر منسوجاتی پر
می شوند، می توانند با گلدوزی درخشان، روشن و نورانی
شوند. در گذشته نخ ابریشم به رنگ آبی نیلگون و قرمز
روناسی رنگ می شد. پارچه ی اولیه نیز در این رنگ ها
یا به رنگ سیاه آهنی بود. امروزه، تنها پارچه های مقاوم
بر اساس رنگ آمیزی مبتکرانه با رنگ های طبیعی استفاده
می شوند و گلدوزی صورت گرفته بر آنها کیفیتی بی نظیر
و بی همتا دارد.

منجوق دوزی کار مورد علاقه ی دیگری در میان زنان
است. مهره های کوچک بر روی پارچه دوخته نمی شوند
بلکه به شی ای سه بعدی در روش سه مهره ای (tri-bead
method) شکل داده می شوند. آویزهای آستانه، کیف ها،
جا بطری ها، طوطی های پارچه ای و بادبزن ها برخی
از اشیایی هستند که محیط به نوعی سخت و خشن را با
منجوق دوزی در رنگ های گوناگون شاد و روشن می
سازند. نقش و نگارهایی که جوامع روستایی آن را می
پسندند، فیل ها، درختان شکوفا و گلدار، اشکال هندسی و
تصاویری از زنان در حال کار است. جواهر آلات مهره ای
برای بازارهای پیشرفته و طراحی شده توسط طراحان معاصر
در مادیا پرادش به روش سه مهره ای درست می شوند. آنها
رنگ ها را با فصول و گرایشات مُد به آسانی تغییر می دهند،

روی پارچه ی سفید است. انواع کوک های ظریف آن، هر یک با نام خاص خودش، سایه زدن، مشبک سازی و دیگر جلوه های ظریف را ایجاد می کند که علو مهارت را لازم دارد تا کمبود رنگ را جبران کند. گاهی اوقات تکه های کوچک فویل به آن دوخته می شوند تا درخشش نقره ای کم رنگ ببخشند. حمله ی بی امان پارچه های مصنوعی و محبوبیت چیکان کاری در میان شرایط مساوات طلبانه تر و اجتماعی و اقتصادی موجب شده است که چیکان کاری به رنگ روشن با فراوانی انجام گیرد و اشتغال زنان مسلمان بسیاری را تضمین کند در حالی که کاملاً کار عالی و درجه یک را از کار معمولی جدا می سازد.

خاکستری یا سیاه را با حاشیه های قرمز تزئین می کنند. اینها رنگ های مورد پسند جوامع روستایی هستند که با خاک و زمین کار می کنند. گلدوزی بر روی زمینه هنگامی که به پالوی (Pallu) تزئینی یا ته پارچه می رسد اندازه و تمرکز را افزایش می دهد. لامبانی ها در ناحیه ی سندور (Sandur) بلاری (Bellary) معروف هستند. لباس های آنها، حتی امروزه انعکاس حقیقی و درست گلدوزی است که در سراسر دنیا برای زنده و پرشور بودن و کیفیت آن جلب توجه کرده است. کوک های طرح جناغی و برآق که بر روی پارچه ی چاپ شده و رنگ شده ی گیاهی انجام می شود با آیینها، صدف های ریز و کوچک و منگوله های چوبی



تزئینات سطحی در منسوجات می توانند چاپ و گلدوزی را با هم ترکیب کنند. جامعه ی لامبینی در کرالا، ترکیب استادانه ی هر دو را ابداع کرده است. در اینجا، کار تکه دوزی، انواع بخیه های محلی را که بر روی پارچه ی نخ چاپی رنگ شده ی گیاهی انجام شده، نشان می دهد

گلدوزی کاسوتی (Kasuti) و لامبانی (Lambani) نشان دهنده ی مهارت های ظریف در میان جوامع روستایی در ناحیه ی دهاروار (Dharwad) کرناتک است. گلدوزی اولی معمولاً با نخ های تک انجام می شود و تارک های معابد سنتی، درختان شکوفا و به ویژه گیاه دارویی تولسی (=Tulsi) درختچه ای مقدس نزد هندوان، فیل ها، گاو مقدس ناندی (Nandi)، طاووس ها، گنجشک ها و دیگر حیوانات آرام را نشان می دهد. این گلدوزی ساری ها و بلوزهای دست باف به رنگ آبی تیره، سبز، بنفش،

و پنبه ای روح بخشیده می شوند. زنان جواهرات نقره ای پر نقش و نگار و دامن ها و سربندهای رنگارنگ می پوشند اما اقلامی که از مهارت آنها نشأت می گیرد شامل استادانه ترین اسباب و اثاث خانگی و لوازم جانبی مرسوم است تا مطابق سلیقه های شهری باشد. گذر و انتقال از سنت به تجدد بدون هیچ دشواری یا تناقض اتفاق می افتد چون زنان گلدوز مطمئناً در محیط خودشان ریشه دار هستند. گلدوزی کمتر شناخته شده و سزاوار شناخت بیشتر توسط عاشقان طبیعت، پارچه ی چوگا (choga)ی تزئینی سیاه،

قرمز و سفید قبیله ی توداست (Toda) که در تپه های نیلگیری (Nilgiri) تامیل نادو زندگی می کنند. گلدوزی بین بندهای به طور خاصی بافته شده ی نوارهای قرمز و سیاه به روی پارچه ی دستباف ضخیم سفید کرم رنگ انجام می شود. با دنبال کردن پود، گلدوزی مانند بافتی نقش برجسته به نظر می رسد و شاخ های گاومیش که آنها می پرستند و نیز انواع گل‌های وحشی را که در اطراف آنها رشد می کنند، نشان می دهد. مانند همیشه، قبایل در هند، در هر جایی که باشند، در هنرها و کارهای دستی خود به طبیعت نزدیک ترین هستند.

تا حد نهایی تصور کرد. سبک باغ (bagh) کل پارچه را با سه گوش ها، راه راه ها، چهارگوش ها یا ترنج ها با نخ هایی به رنگ صورتی براق، زرد طلایی، سبز مایل به زرد روشن و نارنجی در بر می گیرد. امروزه با افزایش ثروت و انواع منسوجات تزئینی دیگر که به بازار سرازیر می شوند، زنان به چاپ الگویی استاندارد اقدام کرده اند و آن را از سمت رو گلدوزی می کنند. لوازم جهیزیه ی سنتی نیز پوشاک گلدوزی شده را از دست داده اند و فقط تعداد کمی از زنان سرسخت و سمج این سنت را در ایالتی ادامه می دهند که با بیل باغبانی کشاورز شکوفا است.



گلدوزی در کشمیر، رنگ های ملایم تر آب و هوایی سردتر را به نمایش می گذارد. الهام از نقش و نگارها و طرح ها از گل های محلی، برگ ها و طرح بته جقه ای همیشه معروف که به عنوان بادام ذکر می شود، گرفته شده است

سوزن دوزی پنجاب در روزگار قدیم بر روی پارچه ی رنگ شده بارُناس و بافته شده در دستگاه جولاً با نخ دوبار تابیده شده به نام داسوتی (dasuti) انجام می شد. زنان بر این زمینه ی خاک مانند، باغ ها و گل بته را برای جهیزیه ی دختران شان می بافتند. این تکه پارچه ها به اندازه ی تخت با نشان دادن گیاهان شکوفا، میوه، تزئینات عروسی، حیوانات و پرندگان سنتی در برگیرنده ی تمام دعاهای مادر بود. توجهی را به گلدوزی هر تکه می شد، می توان با به خاطر سپردن روش ایجاد الگو بر سمت جلو و گلدوزی از پشت پارچه با شمارش نخ ها در تار یا دنبال کردن خط نخ

زنان چمبا (Chamba) در ایالت کوهستانی هیمالچال پرادش مبتکرانه "رومال" یا دستمال چهارگوش را به عنوان دوست داشتنی ترین روکش آماده ی کادو برای مراسم فرخنده و رسمی گلدوزی می کردند. پارچه ی کرم رنگ شامل نقاشی هایی از زندگی های گلدوزی های خود است. بعدها، این رومال های چامبا متأثر از مکتب مینیاتور نقاشی پاهاری (Pahari)، شروع به نشان دادن وقایعی از ادبیات سنتی مذهبی کردند. ویژگی این گلدوزی به حدی ظریف و دقیق است که تمیز دادن روی پارچه و پشت پارچه مشکل است. رومال ها هم به عنوان پارچه های مبارک و فرخنده و



گلدوزی لامبینی (lambini) بر روی پارچه ی ایکات (ikat) (با سپاس از مرکز هنری جی دی (J.D. Centre of Art)

روحي و گرفتگی محیط صحرا از نخ های صورتی روشن، زردهای طلایی و سبزه های مایل به زرد روشن با منگوله های رنگارنگ به عنوان عناصر اضافه استفاده می کنند. در پنجاب، هاریانا و راجستان کفاشان از نخ های زری به رنگ طلایی و نقره ای استفاده می کنند تا موجری ها (mojris) و جوتی ها (juttis) [انواع کفش و دمپایی] را گلدوزی کنند که به عنوان کفش های عروسی بسیار با ارزش هستند. در این سنت همتایان آنها در پاکستان مشترک و سهیم هستند.

در حالی که نخ های متالیک به رنگ طلایی و نقره ای و مواد مصنوعی در منسوجات بافته شده در دستگاه جولایی بسیار زیاد به کار می روند، آنها همان اندازه به عنوان تزئین سطحی که در روشی به نام زری و زردوزی انجام می شود، معروف هستند که در دهلی، جایپور، واراناسی، آگرا و سورت بسیار زیاد انجام می شود. کار بر روی پارچه ی کشیده بر روی چهارچوب چوبی کوچک که بر روی دو سه پایه قرار گرفته انجام می شود. قبلاً پارچه ی ابریشم یا مخمل بود اما با اشتیاق برای درخشش پر زرق و برق، حتی اکنون ابریشم های مصنوعی، پشم، اورگانزا و کهادی (khadi) پارچه ی اصلی برای گلدوزی فراهم می کنند که از پولک های

نیز به عنوان کار هنری بسیار با ارزش هستند و توسط زنان چمبا که موزه ها و هنرشناسان به آنها سفارش می دهند، با ظرافت گلدوزی می شوند. گلدوزی هم چنین به جای سوزن به طور گسترده با "آری" (ari) یا درفش انجام می شود.

در کشمیر بر خلاف دیگر قسمت های هند این مردان هستند که گلدوزان اولیه هستند چون این سنت از کارگاه های رسمی آغاز شده که برای رفو و گلدوزی شال کانی (kani) استادانه باف برای تجارت تأسیس شدند. این هنر به عنوان یکی از ظریف ترین سنت های گلدوزی در کشور به وجود آمد. سوزن ها نیز برای گلدوزی حاشیه ها و نقش و نگارها بر روی پشمینه های ظریف و شال های رافال (rafal) با نخ های ابریشمی به کار می روند اما "آری" برای گلدوزی بر روی چرم برای کفش ها، بر روی جیر برای پوشاک و اسباب و لوازم خانگی به کار می رود. پارچه ی ضخیم داسوتی (dasuti)، پارچه مطلوبی برای پرده ها، روتختی ها و کوسن هاست که در آن درفش و انگشتان ماهر و ورزیده ی گلدوز، طرح های مشبک، گل ها، پرندگان، حیوانات جنگلی، طرح های هندسی و حتی قلمستان را به وجود می آورد. کشمیر نمونه ی دیگری از تجلیات طبیعت است که در نقش و نگارها و رنگ های کاردستی آن نمایان می شود، چون رنگ های معمول هندی از رنگ های روشن صحراها به سایه رنگ های کم رنگ محیط سردتر تغییر پیدا می کند، جایی که در بهار درختان شکوفا می شوند، در تابستان پرچین ها با گل ها پدیدار می شوند، در پاییز برگ ها به رنگ قهوه ای طلایی تبدیل می شوند و در زمستان زمین و آسمان به رنگ خاکستری و سفید در می آید.

درفش کاری هم چنین تکه های نمد رنگ شده را به هم وصل و تزئین می کند تا کف پوش هایی به نام گبه (gabbas) و نمدهای کاملاً گلدوزی شده به نام نمداها (namdas) بسازد. آری هم چنین توسط گلدوزان و کفاشان در گجرات استفاده می شود که قبلاً پوشاک ساتنی و ابریشمی سنتی را با درختان شکوفا، طاووس های رقصان و حاشیه های مشبک تزئین می کردند. همان کار نیز بر روی کفش هایی با چرم سفت که باید بر روی ماسه های صحرايي راه برود انجام می شود. آنها در تضاد با بی



النگوها در رشته های فلزی به یکدیگر آویخته شده اند (با سپاس از دستکاری هات) (Dastkari)

(sankhari) می نامند. صدف حلزونی با بیرون کرمی رنگ و درون صورتی رنگش که در دعاهای معبد و دیگر مراسم فرخنده دمیده می شود، اغلب با نقره پوشانده می شود تا ارزش و بهای آن را بالا ببرد. کارهای دیگر حکاکی و حتی رنگ آمیزی می شوند. همه زنان متأهل بنگالی، باید یک جفت النگوی صدف حلزونی به دست کنند. صدف های حلزونی کارگاه های خانگی بزرگ لوازمات دیگر شامل اشکال گوناگون جواهرآلات و کارهای کوچک وسایل سفره را به وجود می آورند. صدف های متنوع و گوناگون از جمله صدف های مروارید بدون نقشه ی قبلی جمع آوری می شوند و در اوريسا، کرالا و تامیل نادو برای ساختن لوسترها، قاب های عکس، چاپراگی ها و جلد های کتاب استفاده می شوند.

پراکنده تا طرح های بسیار پر پولک برای لوازمات جانبی رایج امروزی و لباس عروسی و اسباب و اثاثیه ی خانگی گسترده اند. نخ ها یا از فلزات گرانبها یا بدلی هستند که ماده ی اصلی مس دارد که با رنگ طلایی یا نقره ای زرانود می شود. زری مصنوعی نیز برای کاستن از قیمت های آنها بسیار زیاد استفاده می شود، اما این زری مصنوعی فاقد عمری طولانی و اصالت است. شمش های فلزی ذوب می شوند و به وسیله ی صفحات استیل سوراخ دار پرس می شوند تا به سیم ها تبدیل شوند. سیم معمولی هنگامی که به دور نخ پیچیده می شود به نام بادلا (badla) و کاساو (kasav) است. پولک های کوچک مسطح که جداگانه یا لایه لایه مانند فلس های ماهی دوخته می شوند ستارا [ستاره] (sitara) نام دارند و تکه های کوچک سیم برش خورده به نام موکایش (mukaish) هستند. کاساو کاری (kasav) مرصع که لوازم و وسایل اشراف در سراسر دنیا را تزئین می کرد، امروزه برای ایجاد نشان های افتخار، آرم و تزئینات کریسمس استفاده می شوند. دانه های کوچک مروارید ریز، مهره های شیشه ای، سیم های درخشان، پولک ها، صدف های بسیار کوچک و ریز و رُبان های پارچه ی متالیک به ترکیب و شکوه این گلدوزی ارزشمند می افزایند.

نعمت های متنوع طبیعت

در حالی که مواد اصلی که طبیعت ارائه کرده، شناخته شده و معروف هستند، مواد کم اهمیت تر خلاقیت کم تر بر نمی انگیزد. این مواد از جمله منابع برگرفته از موجودات خشکی و دریا، مواد خوراکی خودرو و کاشته شده و اشیای به وجود آمده از طریق تبدیل مواد معمولی به عناصر تازه هستند. در حالی که تنها برخی از این صنایع در اینجا می تواند شرح داده شود. آنها خلاقیت بی نهایت انسان در ساختن کاردستی از نعمت های طبیعت را شرح می دهند.

سواحل هند، به طول بیش از ۸۰۰۰ کیلومتر گسترده است. دریا و ماسه انواع بسیاری از صدف ها را عرضه می کند که طی بیش از هزاران سال، در اماکن مذهبی قداست بدست آورده اند. صنعتگری را که از اشیای صدفی و صدف حلزونی (sankh) اشیا می سازد در اوريسا و بنگال سانکهپاری



ملاقه ای ساخته شده از پوست نارگیل (با سپاس از دستکاری هات)



علف خودروی سارپات (Sarpap) پس از باران نزدیک تالاب ها و چشمه های آب در اوتارپرادش و بیهار به راحتی رشد می کند و به رنگ های روشن بنفش، صورتی، زرد و سبز رنگ می شود و توسط زنان به انواع طرح ها در طول اوقات فراغت شان بافته می شود.

شاخ ها و استخوان های حیوانات تقریباً در هر جایی وجود دارند به غیر از خرد شدن برای مصارف صنعتی، صنعتگر این شاخ ها با رنگ های گوناگون را با رگه های جالب شان جمع آوری می کند، آنها را گرم و چرب می کند تا نرم شوند که پس از آن به شکل شانه های هنرمندانه، قاشق ها، کاسه های کوچک و زینت های رایج و امروزی در می آیند. شانه ی سنتی قسمتی از مجموعه لوازمات مبارک و فرخنده است که به عروس ها داده می شوند و نیز به عنوان گردن

در گوا، صدف های مروارید به صورت صفحاتی برش داده می شود و بین پرّه های چوبی پنجره ها گذاشته می شود تا اجازه دهد نور آفتاب با کیفیت شفاف و زیبا عبور کند.

امروزه، مدل های مینیاتوری و کوچک ساخته می شوند و پنجره هایی به اندازه ی طبیعی می توانند سفارش داده شوند. هم چنین آنها، کوزه های سفالی را برای تزئین اضافی با صدف ها می پوشانند.



صنعتگری برای آنانی که مصنوعات را از مواد طبیعی می سازند، کاری آسان است. این مواد می توانند انواع علف، چوب، خیزران، تکه های پارچه ی نخ خالص یا پارچه ی ابریشیم باشد.

بندها، هدیه های مقدس، اشیای جادویی و نشان های مهر و محبت استفاده می شوند. شانه های شاخی حکاکای و خاتم کاری می شوند و حتی از میان خالی ساخته می شوند تا با روغن پُر شوند و هنگامی که مو را شانه می کنند این روغن به بیرون سرازیر می شود، چون روغن سبزیجات و میوه های طبیعی برای آرایش مو، به جای حالت دهنده ها و شامپوهای شیمیایی گران قیمت در مناطق روستایی ترجیح داده می شود. در اوريسا و بنگال غربی، از شاخ گاو میش نه تنها برای ساختن شانه ها در اشکال فیل ها، طاووس ها و قو ها بلکه برای ساختن اسباب بازی ها، گلدانها و حتی پشت خارها استفاده می شود. اوتارپرادش دسته های سرویس کارد و چنگال را تولید می کند و کارناتک و کرالا مجسمه های رومیزی حیوانات، صندوقچه ها، جعبه ها، چراغ ها، فنجان ها و حتی سینی ها را اگر شاخ های بزرگ بیزون (نوعی گاو میش) موجود باشد، تولید می کند. گروههای قبیله ای در چهاتیسگره کلاه های خود را از شاخ بزرگ بیزون می سازند و آن را با پره های طاووس و خروس، نوارهای خیزران، پارچه های رنگی با منگوله ها، صدف های ریز و ورقه های میکا زینت می دهند. در هند با تعداد زیاد احشام و شترها به فراوانی یافت می شود و به عنوان ماده ای عالی برای انبوهی از طرح ها در جواهرات و دکمه ها مورد استفاده قرار می گیرد. استخوان می تواند به هر رنگی در آید و در هر اندازه ای برش داده شود. زیورآلات استخوانی به ویژه گردنبندها و آویزها، سینه ریز ها، گوشواره ها و مهره ها و دانه تسبیح در دهلی و هاریانا و اطراف آنها برای صادرات و فروش داخلی ساخته می شوند. استخوان اگر رنگ نشود، رنگ ملایم عاج - را که استفاده از آن اکنون به جهت حمایت از فیل ها ممنوع است - دارد و بنابراین به عنوان جایگزین با ارزش و ارزان قیمت برای صنعتگران است. با احساسات مذهبی که شدیداً از حمایت از گاو دفاع می کند و جنبش حفاظت از حیات وحش که در هند به طوری فزاینده رشد می کند، می توان فرض کرد که شاخ ها با استخوان ها تنها پس از این که حیوان به مرگ طبیعی می میرد جمع آوری می شود. در روستای هندی، پینه دوز همانند سفالگر و نجار فراوان است و چرم در هند تقریباً از پنج هزار سال پیش دباغی شده است. چرم گوزن، به عنوان زیراندازها در

اتاق های دعا و عبادت استفاده می شده است و اهمیتی مذهبی دارد. جوامع روستایی وجود دارد که به طور سنتی از اشکال خاصی از گوزن حمایت می کنند. این مواد خامی است که برای صنایع دستی در نواحی صحرائی ایالتی مانند راجستان و گجرات که در آن جوامع گله دار با حیوانات شان تحت شرایط سخت زندگی می کنند، مورد استفاده قرار می گیرد. چرم سفت است اما از طریق مراحل بومی به عمل آورده می شود و با ظرافت با نخ و گلدوزی زری، میخ های پرچ، منگوله ها و برش کاری تزئین می شود. در راجستان چرم شتر نرم ساخته می شود و بر روی قالب گلی کشیده و به همان شکل خشک می شود. تکه های خشک شده به یکدیگر دوخته می شوند تا قمقمه ها یا ظرف های آبی ساخته شود که در صحرا حمل می شود. کاسه ها، گلدان ها و حباب های چراغ زیبا و جالب با لایه ی پودر صدف مخلوط با چسب و به هندی بر روی چرم کشیده شده که طرح هایی برجسته به وجود می آورد ساخته می شوند. اینها را با ورق طلا و رنگ های دیگر با لطافت رنگ می کنند. صندلی ها، چهارپایه ها، متکا و کیف های دوشی با چرم ضخیم با نخ روشن پشمی که برای درفش کاری استفاده می شود نیز با تقلید از زین های سنتی شتر در دوران گذشته ساخته می شود.

کولهاپور (Kolhapur) در مهاراشترا (Maharashtra)، معروف ترین چپَل ها (دمپایی ها) را با چرم به عمل آورده شده و پرداخت شده می سازد که از کارخانجات در تامیل نادو آورده می شود. آنها دست دوز هستند و بخش های تزئین با برجسته کاری و دوختن با نوارهای چرمی اضافه می شوند. کاپاشی (kapashi)، ملکه ی نوع خود، از چرم بسیار نرم و قابل انعطاف ساخته می شود به طوری که دمپایی ها را می توان تا زد و داخل جیب پیراهن گذاشت. در ایندور در مادیا پرادش چرم ظریف با ماده ی پُر کننده، شکل داده می شود تا حیوانات زنده نما به وجود آید. در شانتی نکیتان (Shantiniketan) در بنگال غربی، کانون فعالیت هنری، چرم رنگ شده و برجسته کاری شده در سبک خاص باتیک (batik) با رنگ های روشن اولین بار در زمان شاعر معروف، رابیندرانات تاگور (Rabindranath Tagore)

به وجود آمد. توسعه با ثبات و منظم به این فن کمک کرده است که ادامه پیدا کند و کیف های دستی، اقلام روی میز اداری، کفش ها و حتی انواع حیوانات رنگ روشن را که مانند قلک ها هستند، ارائه دهد. پوشاک چرمی و جیر، لوازمات جانبی رایج و امروزی و اسباب و اثاثیه ی خانگی دست دوز هستند و با طرح های گلدار و مشبک گلدوزی می شوند و به سطح بالای پیشرفت و مهارت رسیده اند. چرم برجسته کاری شده برای صحافی استفاده می شود و کاردستی کمتر شناخته شده اما جذاب و زیبا است. در راجستان، دفترچه های کاغذ دست ساز، پوشه های فایل و دفتر خاطرات چرمی هستند در حالیکه در کوچه های فرعی دهلی قدیم صنعتگران ماهر، سنت صحافی کتاب ها را با چرم ظریف پرداخت شده، منتقل کرده اند که با طرح های زوروقی در الگوهای مغولی برجسته کاری شده است. همه ی دوستداران کتاب که می خواهند کتاب های خود را در این سبک حفظ کنند برای این مهارت ارزش قائل هستند.

جوامع روستایی ذاتاً راه و رسم بازیافت را برای جلوگیری از زائدات انتخاب می کنند و درآمدهای مختصر و کم آن را حفظ می کنند. آنها هم چنین به طور طبیعی از منابع محلی، هر چند که ساده و بی تکلف باشد، استفاده می کنند که قسمتی از آن برای پوشاندن دیوارهای خانه ها و کف حیاط شان، میکروب زدایی و تمیزی معمول را تضمین می کند. پهن با پرکاه ترکیب می شود و به شکل مجسمه های خدایان و الهه ها، حیوانات و مجسمه های بازی برای کودکان در می آید. مخلوط پهن با پارچه ی وال کهنه پوشانده می شود تا مانع از هم پاشیدن شود، خشک می گردد و به رنگ روشن قرمز، زرد و سیاه با تزئینات متفاوت در سراسر آن جلا داده می شود.

موی حیوانات منبع طبیعی دیگری است که برای صنعتگران سنتی هم در نواحی صحرائی، دشت ها و هم صحرای مرتفع لداخ در دسترس است. قالیچه ها، کیف ها و طناب ها از موی شتر به حمل و نقل کمک می کند و اسباب و اثاثیه بر بالای شتر را در طول سفرها در راجستان محفوظ نگه می دارد. مو اغلب به رنگ های قرمز تیره و سیاه رنگ می شود و با صدف ها، زنگوله ها و منگوله ها بافته می شود

تا به عنوان عنان (لگام) و آرایه و زیورهای صورت شتر و گاو استفاده شود. مردمی که به حیوانات بارکش و نیز تأمین کنندگان شیر، کره و ماست خودشان خیلی زیاد وابسته هستند، در دشت های چانگتهانگ (Changthang) نزدیک رود سند در لداخ پیدا می شوند. موی سیاه شتر با موی بز به شکل قالی ها و پتوهای گرم برای دماهای زیر صفر که در آن جا حاکم است، بافته می شود.

اقتصادی و مقرون به صرفه بودن در استفاده از هر قسمت از محصول طبیعت نهفته است. نارگیل یک میوه ی جالب و شگفت انگیز است که ابداً هیچ چیز زائدی ندارد. الیاف زمخت بیرونی آن، به صورت طناب بافته می شود، به صورت ماده ی پر کننده ی تشک استفاده می شود و به شکل پادری ها درست می شود. کفپوش های بسیار استادانه ی الیاف نارگیل در رنگ های بژ طبیعی و قهوه ای و در انواع رنگ ها به عنوان جایگزینی برای ساختن کاسه ها، چراغ ها، گلدان ها و اسباب بازی ها استفاده می شود در حالی که آنهایی که به دو نیم شکافته می شوند، به دسته های چوبی بلند با یک میخ مسی وصل می شوند و به عنوان ملاقه های آشپزی و مخصوص سرو غذا به کار می روند. تکه های کوچک تر پوست نارگیل به شکل قاشق های چای خوری، آویزها، جابابونی ها و دکمه ها ساخته می شوند. چوب تنه برای ساختن قاب های عکس، کاسه های سرو غذا و دیگر محصولات رایج و امروزی به کار می رود که مناسب محیط دوستانه ی خانه ها و هتل ها هستند. البته گوشت داخلی و آب شیرین نارگیل خورده می شوند.

بسیاری از ایالات هند، تولیدکنندگان و مصرف کنندگان برنج هستند. دانه های شلتوک برنج با پوسته اش به عنوان غذای حیوانات هستند اما زنان مبتکر در خانه های ساده ی روستایی، دانه های کوچک را با نخ های روشن پنبه به یکدیگر به نخ می کشند و آنها را به صفحات خیزران می بندند تا بادبزنی ها، فیل ها و گروهی دیگر از حیوانات را به عنوان اسباب بازی برای بچه ها بسازند.

دال ها (لپه های حبوبات) و لوبیای خشک شده به رنگ قرمز تیره، سبز، زرد، سیاه و قهوه ای روشن زنان بنگال

غربی را وسوسه می کنند تا جواهر آلات رایج امروزی را با اضافه کردن دانه های سفید برنج سفید کرده بسازند. حاصل این کار یک سری گردن بندها، گوشواره ها، آویزها و دستبندهاست که با سفال به عنوان محصولی با کیفیت که از مواد کم بها به دست می آید، رقابت می کنند. هنگامی که مواد ساده با نخ های زیبایی رنگی به نخ کشیده می شوند، خود فن به نخ کشیدن یک هنر می شود. در راجستان، این مهارت به نام پیرونا (Pirona) است و جواهرفروشان بسیار خواهان صنعتگران هستند که زیورآلات بدلی نقره ای و طلایی را به گردن بندهایی ساخته شده از نخ های پنبه ای یا ابریشمی بافته شده، تاب داده شده یا ساخته شده در طرح دیگری در رنگ های روشن وصل کنند. نخ های رنگارنگ بین مهره های شیشه ای، آویزهای فلزی سفید یا نقره ای ارزان قیمت بافته یا تاب داده می شوند تا جواهرات سنتی از جمله مچ بندها و دستبندهای دوستی، گردن بندها و گوشواره ها را بسازند و نخ های نقره ای و طلایی متالیک در لابلای نخ های ابریشمی رنگی قرار داده می شوند تا زیورهای قیطانی دوزی شده به نام پاراندی ها (Parandis) را بسازند. پاراندی ها روشن و و شاد هستند و برای عروس ها درست می شوند تا موی بلند خود را در روز عروسی شان تزئین کنند. فن ساختن منگوله های تزئینی اکنون به انواع دستگیره های تزئینی پرده و تزئینات کیف دستی برای بازار رو به مُد، رسیده است.

در هند شیشه به مدت تقریباً ۳۰۰۰ سال ماده ای مورد علاقه ی عموم مردم بوده است. مهره ها، کاشی ها و کاسه ها در حفاری های قدیمی کشف شده اند و روش ابتدایی شیشه سازی تنها چند دهه قبل ترقی پیدا کرده است. در بسیاری از قسمت های هند، کاخ ها و اماکن مذهبی با آیینها و موزایک های تکه های شیشه رنگی تزئین شده اند. مغول ها یا گورکانیان هنر گرفتن عطر از یاسمن، حَس (khus)، گل محمدی، چوبِ صندل و گیاهان معطر دیگر که به فراوانی رشد می کردند را به وجود آوردند و دریافتند که مطلوب ترن روش بسته بندی آنها، در بطری ها (شیشه ها) کوچک رنگی با درپوش های نقره ای، طلایی یا مسی بود. در حالی که عرق ها و روغن های معطر، قسمتی

از سنت بسیار قدیمی بودند، عطر بسیار غلیظ، مقبولیت بسیاری در طول حکومت مغول ها بدست آورد. در حالی که آن بطری های کوچک، اشیای مجموعه داران شدند، طرح های قدیمی اکنون دوباره رواج پیدا می کنند. صنعت شیشه ی مرسوم و دیرینه در اوتارپرادش رونق می گیرد. مهره های شیشه ای که در اینجا ساخته می شوند به هر جایی برای استفاده در جواهرات بدلی فرستاده می شوند. برخی صنعتگران با استعداد، اشیای شیشه ای دمیده شده تزئینی و دست ساز در اندازه توپ های تنیس می سازند. لامپ های کروی، شیشه ها، بطری ها، گلدان ها و کاسه ها به درجه ی بالایی مهارت و استادی رسیده اند اما جذاب ترین شی که دل های هندیان و بازدیدکنندگان خارجی را به یک اندازه می رباید، هزاران رنگ و طرح النگوهای شیشه ای بسیار خاص هندی است. هیچ خانه یا ازدواجی بدون چندین جین النگوی شیشه ای درخشان و رنگ روشن که همه ی زنان دار آن را به دست می کنند، کامل نیست. عروس های شمال هند و زنان متأهل همیشه النگوی شیشه ای به دست دارند. در مهاراشترا، برای زنان متأهل النگوها به رنگ شیشه ی سبز اجباری هستند. هر جشن، مذهبی یا اجتماعی، موقعیتی برای خرید النگوهای جدید است. آنها با لاک و پلاستیک نیز ساخته می شوند اما جامعه هنوز هوادار آن است- ارجحیت برای خلوص آن و صداهای دلپذیر شیشه که بر روی شیشه جیرینگ جیرینگ می کند. حتی هنگامی که النگو می شکند، تکه ها بر روی شعله ی شمع نگه داشته می شوند و خم می شوند تا به شکل زنجیر در آیند به طوری که می توانند به یکدیگر آویزان شوند تا تزئینات آستانه یا پارتیشن و دیوارهای سبک در خانه های ساده بسازند. مادیپرادش و آندراپرادش نیز النگوهای شیشه ای تولید می کنند اما شهر شلوغ و پر جنب و جوش شیشه فیروزآباد در اوتارپرادش در پذیرش هم ایده های امروزی و جدید نیز ادامه دادن سنت قدیمی مقام اول را دارد. هم چنین از شیشه برای نقاشی ها در تامیل نادو، کرنااتک و راجستان استفاده می شود و سپس این شیشه ها رنگ می شود یا صفحات ظریف زرورق یا رنگ مایه بر روی آن کار می شود تا به آنان ظاهری بسیاری زینتی ببخشد.

هنر ساخت کاغذ دست ساز، به بهترین نحو نشان می دهد که چه طور صنعتگران هندی، منابع سازگار با محیط زیست را با مفاهیم سنتی مدیریت زائادات، رسوم مستعد کار و برابر بودن با خلاقیت معاصر و جدید را با هم آمیزد. چنین بر می آید که این مهارت در سال ۷۵۱ میلادی به هند آمده است و برای تولید اشیایی برای چاپ و بسته بندی استفاده می شد که از بلیط های قطار، پوشه های فایل، کاغذ برای چاپ و نوشتن گرفته تا استفاده به عنوان مصالح ساختمانی و نیز خمیر کردن برای ساختن جعبه ها، کاسه ها و ماسک ها در اشکال قالبی گسترده است. مهاتما گاندی در طول جنبش آزادی هند، مبارزه ی قدرتمندی برای حمایت از صنایع روستایی سنتی که در طول حکومت انگلیسی ها تحلیل رفته بود آغاز کرد. او تأکید بسیاری بر احیاء و تأسیس واحدهای ساخت کاغذ دست ساز در سراسر هند کرد زیرا در مناطق روستایی استفاده از منابع قابل تجدید اشتغال ایجاد می کرد. تکه کهنه های نخی، کتان و کنفی اولین موادی بودند که استفاده شدند. پس از فرآیند صنعتی شدن، همه ی تکه پاره های لباس نخی از صنایع پوشاک، برای استفاده به عنوان مواد خام به کار گرفته شده اند. تکه پاره های کهنه در حوضچه های آب خیسانده و تجزیه می شود. از توری سیمی برای بالا کشیدن لایه های الیاف نخی استفاده می شود. هنگامی که آب آن کشیده می شود. لایه ی یکدست الیاف باقی می ماند. گلبرگ ها، سرخس ها، برگ ها، الیاف کتان و کنفی و پودر نقره ای و طلایی بدون نقشه ی قبلی روی کاغذ پاشیده می شود تا انواع عناصر طبیعی جالب را ارئه دهند. با ورود موز، کنف و کاغذ باطله، کاغذ دست ساز محصولی عالی و درجه یک شده است. الیاف نخی به پاکت های کاغذی استحکام اضافی می بخشد چون آنها به آسانی پاره نمی شوند. به جای استاندارد ساختن محصول، ضخامت، رنگ ها و کدوری بافت ها را می توان برای تنوع دادن به کاربرد و ظاهر، اصلاح و عوض نمود. چاپ با قالب دستی و حتی دوخت بر روی سطح انجام می شود تا طرح های هنری به وجود آید. اوتارپرادش، تامیل نادو، راجستان، کرالا و مادیاپرادش سیستم های تولید و بازیابی بسیار منظم و سازمان یافته ای دارند اما واحدهای کوچک بسیاری در جای جای سراسر کشور هستند. کاغذ دست ساز توسط هنرمندان برش کار کاغذ سانجهی (Sanjhi) در اوتارپرادش برای برش های ظریف استنسیل تصاویر مذهبی، اسب های زیبای خرامان، فیل ها و میمون های بازیگوش و درختان شکوفای با شکوه استفاده می شود، به غیر از نشان دادن دنیای طبیعت بخشنده در شهر مقدس ورینداوان (Vrindavan) که در شهر بازی فروخته می شوند به عنوان سرگرمی های آموزشی نیز به کار می روند که اصول علمی را شرح می دهد. این سرگرمی ها اکنون تنها در جایی پیدا می شوند که اشیای پلاستیک و شهری شدن بر ذهن مسلط نشده است.

صنعتگران با هر ماده ای که به کاردستی آنان پاسخ می دهد، صادق و راست هستند اما اغلب مجبور می شوند که از مسیر استفاده از منابع سازگار با محیط زیست منحرف شوند. تخریب جنگل و توسعه های تکنولوژیکی جایگزین هایی برای طبیعت به وجود می آورند، بی ثباتی و تغییر دائم در دنیای صنعتگر هندی ایجاد می کنند. در هر صورت همان گونه که مردم از منافع محصول طبیعی طبیعت آگاه تر می شوند، صنعتگران به دنبال بازارهایی هستند که در کشف راه هایی تازه برای احیاء و پیشرفت آن پیش قدم باشد و به کشف نعمت ها و برکاتی از طبیعت که تاکنون مورد غفلت بوده ادامه دهد تا دستان خلاق آنان را تحریک کند.

سهم دولتمردان گورکانی هند در اعتلای فرهنگ خراسان

مهدی سیدی

روابط ایران و هند در زمان حکومت صفویه و گورکانیان (سده‌های ده و یازده قمری) چنان گرم و صمیمانه بود که می‌توان گفت ایرانیان و هندیان یک ملت واحد اما ساکن دو قلمرو سیاسی متفاوت بودند، به گونه‌ای که هر بازرگان و هنرمند و ادیب و شاعر و عالم ایرانی و هندی هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست به کشور دیگر برود. حاصل این دوستی، در عرصه شعر و ادب پدید آمدن سبک «هندی» در ایران شد، که استاد محمد قهرمان عمده عمر گرانمایه خویش را صرف شناسایی و معرفی آثار شعرای نامی همین سبک کرده، خود نیز از شاعران شهیر این نحله می‌باشند. دوستی مزبور، در عرصه‌های دیگر نیز موجد آثاری شد که شاید اهمیت آنها کمتر از شعر و ادب نباشد. از جمله این آثار، مدارسی است که دولتمردان گورکانی هند، یا ایرانیان سفر کرده به آن کشور، در شهر مشهد ساخته و بدین وسیله بار اصلی پرورش علمای خراسان از آن قرون تا دوره معاصر را بر دوش گرفته‌اند.

مشهد که تا پیش از دوره تیموریان (قرن نهم هجری) از شهرهای نسبتاً کم اهمیت و کوچک خراسان بود، از آن پس مرکز خراسان غربی شد و بعد از هرات (مرکز حکومت شاهرخ تیموری- ۸۰۷ تا ۸۵۰) همدوش با سمرقند (مرکز ماوراءالنهر)، یکی از دو شهر مهم قلمرو شاهرخ گردید. بجز احداث مسجد جامع گوهرشاد در سال ۸۲۱ توسط بانو گوهرشاد (همسر شاهرخ) و دولتخانه چهارباغ توسط شاهرخ^۱، در زمان حکومت وی برای اولین بار سه مدرسه مهم در این شهر احداث شد که عبارت بودند از: مدرسه پریزاد (در جوار مسجد گوهرشاد)، دو در یا امیر سیدی (روبه روی مدرسه پریزاد) و بالاسر (محل رواق دار الولاية کنونی حرم حضرت رضا، در جوار مدرسه پریزاد). از آن پس، نه در زمان دیگر سلاطین تیموری (در نیمه دوم سده نهم) و نه در یک و نیم قرن اول حکومت صفویه (دوره شاه اسماعیل، شاه تهماسب، محمد خدابنده، شاه عباس اول و شاه صفی) مدرسه‌ای در مشهد احداث نشد، تا این که یکی از دولتمردان هند به نام خیرات‌خان در سال ۱۰۵۷ مدرسه‌ای در بست پایین خیابان بنا کرد و موقوفاتی را به آن اختصاص داد. پس از اقدام وی، در عرض نیم قرن، چهار مدرسه بزرگ دیگر که هرکدام در زمان خود به مثابه دانشگاهی معظم بودند توسط ایرانیان سفر کرده به هند یا دولتمردان ایرانی الاصل ساکن آن کشور ساخته شد، که عبارت بودند از مدرسه‌های: میرزا جعفر (ساخته شده در سال ۱۰۵۹ توسط میرزا جعفر سروقد مشهدی، با هزینه برادرش میرزا محمد وزیر در هند)، فاضل‌خان (در سالهای ۱۰۷۱ تا ۱۰۷۵ توسط ملا عبدالله تونی، با سرمایه برادر ساکن همدش، ملا احمد مشهور به فاضل‌خان)، نواب (به اهتمام میرزا ابوصالح نواب هندو خان، پس از بازگشت از هند در سال ۱۰۸۶) و پایین‌پا یا سعیدیه (به اهتمام سعدالدین محمد، وزیر خراسان در سال ۱۰۸۷، با وجوهی که ظاهراً از هند حاصل کرده بود). لازم به یادآوری است که همین وزیر خیر بود که بنابر کتیبه سردر مدرسه عباسقلی‌خان (احداث شده در سال ۱۰۷۷) پیشکاری عباسقلی (بیگلرک

و والی خراسان) را در احداث آن مدرسه برعهده داشت، خودش هم مدرسه بالاسر را که از زلزله سال ۱۰۸۴ آسیب دیده بود در سال ۱۰۹۱ مرمت اساسی کرد و موقوفات کرامندی را به آن مدرسه و هم حرم رضوی اختصاص داد. ایضاً میرزا ابوصالح نواب، مصلاهی شهر مشهد (واقع در پایین خیابان) را همزمان با مدرسه نواب ساخت.

اگر توجه داشته باشیم که دیگران (حکام و دولتمردان ایرانی و خراسانی) در آن برهه تنها سه مدرسه به نامهای ملا محمد باقر یا سمیعیه (در سال ۱۰۸۳)، بهزادیه یا حاج حسن (در سال ۱۰۹۰) و ابدالخان (در حدود سال ۱۰۹۵) ساخته‌اند، اهمیت اقدام گورکانیان هند، یا ایرانیان سفر کرده به آن دیار، در این امر فرهنگی بسیار مهم روشنتر می‌شود. خصوصاً توجه به این نکته که در طول نیم قرن آخر حکومت صفویه (نیمه اول سده دوازدهم)، نیم قرن حکومت نادرشاه و اعقاب او (نیمه دوم سده دوازده) و یک قرن اول حکومت قاجاریه (سده سیزده)، تنها سه مدرسه نسبتاً کوچک و کم‌اهمیت به نامهای ملاتاجی (ظاهراً در زمان نادرشاه در جوار ایوان عباسی)، علی‌نقی میرزا (در سال ۹-۱۲۳۸، همان رواق دارالذکر کنونی) و سلیمان‌خان (در زمان آغامحمدخان قاجار، روبه‌روی مسجد شاه/ هفتاد و دو تن بعدی، که اخیراً تخریب گردید) در مشهد احداث شد، نهضت مدرسه‌سازی با پیشگامی گورکانیان هند در آن قرون بهتر قابل درک می‌باشد.

مدارس علمی شهر مشهد، طی صدوپنجاه سال گذشته توسط چندتن به تفصیل معرفی شده‌اند، از جمله توسط صنیع‌الدوله در مطلع‌الشمس (ج ۲، صفحات ۲۵ تا ۲۹ که گزارش سیاحتان خارجی از مدارس را نقل کرده و صفحات ۲۴۲ تا ۲۶۱ که خود وضع این مدرسه‌ها را در سال ۱۳۰۰ قمری گزارش کرده است)؛ شمس‌المحدثین در یادگار طوس (صفحات ۱۲ تا ۷۱) که در سال ۱۳۴۹ خ به توصیف این مدارس و موقوفات آنها پرداخته؛ محمدشفیع اعتماد التولیه، در صورت موقوفات ارض اقدس (که موقوفات مدرسه‌های مشهد را در سال ۱۳۰۳ ق با ذکر درآمد آنها و تعداد طلابشان گزارش داده)؛ نیز این بنده در کتاب سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد (صفحات ۱۵۲ تا ۱۷۷) که سابقه تاریخی مدارس، هویت بانیان آنها و موقوفاتشان، ایضاً دایر بودن یا خرابی آنها را در سال ۱۳۸۲ برشمردهام؛ در نتیجه لزومی نیست که دیگر بار در این جا به معرفی آنها پرداخته شود. اما نکته‌ای چند درباره مدارس مزبور گفتنی است که به شرح زیر می‌باشد.

۱- به رغم پیشگامی خیرات‌خان در نهضت مدرسه‌سازی عهد صفوی، تاکنون متأسفانه اقدام جدی در شناسایی و معرفی بایسته وی صورت نگرفته است. بنابر کتیبه پیشین مدرسه خیرات‌خان، که تا پیش از خرابی و بازسازی آن برجا بود، بانی مدرسه تا سال ۱۰۵۷ که بنای آن به اتمام رسیده زنده بوده است.^۲ بیش از این اطلاعاتی از بانی مزبور داده نشده است. نگارنده این سطور ضمن جستجو برای شناسایی هویت این بانی خیر آنقدر توانست بداند که در سال ۱۰۴۳ هجری یکی از دولتمردان هند به نام خیرات‌خان به پایتخت ایران (اصفهان) سفر کرده و بعد به خراسان آمده است.^۳ در نتیجه احتمال می‌رود که وی در همان سفر اقدام به احداث مدرسه مزبور کرده باشد.^۴ اخیراً هم استاد عطاردی، بانی مدرسه خیرات‌خان را همان کسی دانسته که از «رجال دربار قطب شاهان دکن» بوده و «در بالای کوه قلعه گولکنده در کنار یک مسجد کوچک در حیدرآباد دکن» مدفون شده است.^۵ این مدرسه که اکنون جزء دانشگاه علوم اسلامی رضوی شده، ۱۵۰۰ مترمربع وسعت و ۷۹ حجره در دو

۲. برای متن کتیبه بنگرید به صنیع‌الدوله، مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. بنگرید به اسکندربیک منشی، ذیل عالم‌آرای عباسی، صفحات ۲۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲.

۴. سیدی، سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد، ص ۱۵۶.

۵. عطاردی، «منابع موقوفات آستان قدس رضوی و...»، مجله میراث جاویدان، شماره ۶- ۳۵، ص ۱۲۰.

طبقه، ایضاً کتابخانه مهمی با نسخ خطی ارزشمند داشته است.^۶

۲- مدرسه میرزا جعفر و خاندان سروقد: مدرسه میرزا جعفر که عمده بنای آن در سال ۱۳۵۸ خورشیدی توسط آستان قدس رضوی تخریب و مجدداً بازسازی و تبدیل به دانشگاه علوم اسلامی رضوی شد، از بزرگترین و ارزشمندترین مدارس قدیمی مشهد است. مدرسه میرزا جعفر پس از مدرسه خیرات خان، اولین مدرسه‌ای است که در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ قمری) به هنگام روابط حسنه دولت ایران با گورکانیان هند، در شهر مشهد ساخته شده است. این مدرسه را دوبرادر به نامهای میرزا محمد طاهر مشهور به وزیرخان و میرزا محمدجعفر مشهور به سروقد، فرزندان میرزا محمدتقی المشهدی، از اعقاب خواجه شمس‌الدین جوینی، در سال ۱۰۵۹ قمری ساخته و در سال ۱۰۷۹ موقوفات کرماندی را بر آن وقف کرده‌اند.

میرزا محمدطاهر و برادر دیگرش میرزا محمود، از خراسان به دربار گورکانیان هند رفته‌اند و میرزا محمود در آن جا به وزارت رسیده است؛ دو شهر در هندوستان به نامهای «محمودپوره» به نام وی می‌باشد. محمد باذل، سراینده حماسه مذهبی حمله حیدری نیز فرزند میرزا محمدطاهر بوده است.^۷ اعقاب این خاندان که بالغ بر صد خانوار می‌باشند اکنون عمدتاً در مشهد زندگی می‌کنند و نامهای خانوادگی‌شان سروقد و سروقدی ... است.

بنابر وقف‌نامه مدرسه میرزا جعفر، که در سال ۱۰۷۹ قمری نوشته شده، بانی مدرسه، میرزا محمدطاهر مشهور به وزیرخان بوده اما میرزا جعفر تصدی ساخت آن را برعهده داشته و همو در سال ۱۰۷۹ رقباتی را وقف مدرسه کرده است.^۸

مدرسه میرزاجعفر در زاویه شمال شرقی صحن عتیق (انقلاب) در زمینی وسیع، با ۹۰ حجره در دوطبقه احداث شده است. وسعت مدرسه و نفاست آن سبب شده تا از دیرباز قصه‌هایی درباره گنج بادآورده‌ای که در هندوستان نصیب میرزاجعفر شده، بر سر زبانهای مردم مشهد بیفتند.^۹

در سال ۱۲۸۵ قمری مدرسه میرزا جعفر توسط والی وقت خراسان (محمد ناصرخان ظهیرالدوله) مرمت شده و همو موقوفاتی را وقف این مدرسه کرده است.^{۱۰} بدان سبب دخالت دیگران در اداره مدرسه و موقوفات آن شروع شده، تا این که پس از انقلاب اسلامی از اختیار خاندان سروقد خارج گردیده و تبدیل به دانشگاه علوم اسلامی رضوی شده است. در اصل وقف‌نامه میرزا جعفر، تولیت مدرسه و موقوفات آن به اعقاب ذکور واقف، و در صورت انقراض ایشان، به اولاد ذکورِ اناثِ آن خاندان تفویض شده است. موقوفات اولیه مدرسه شامل حدود سی دکان، یک آسیا، دو خان و تیمچه و دو حمام در شهر مشهد بوده است. محمدناصرخان هم مزرعه سیس‌آباد را وقف این مدرسه کرده است. موقوفات میرزاجعفر در سال ۱۳۰۳ قمری سالانه ۲۷۸ تومان و موقوفه ظهیرالدوله ۱۸۰ تومان درآمد داشته‌اند.^{۱۱}

۶. شمس‌المحدثین، یادگار طوس، ص ۴۱؛ و آیت الله سید علی خامنه‌ای، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ص ۵۸.

۷. برای احوال ایشان بنگرید به دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، صفحات ۵۸۹ تا ۵۹۱؛ و مهدی سیدی، تاریخ شهر مشهد، ص ۱۹۴.

۸. وقف‌نامه مدرسه میرزا جعفر در اختیار تولیت موقوفات این خاندان (آقای محمدرضا سروقدی) و تصویر آن در اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان می‌باشد.

۹. برای این افسانه‌ها بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۶ (از قول فریزر انگلیسی)؛ و دکتر علی شریعتی، راهنمای خراسان، ص ۱۲۴.

۱۰. بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۴۷؛ و صورت موقوفات ارض اقدس، ص ۲۲.

۱۱. صورت موقوفات ارض اقدس، ص ۲۲.

کاشیه‌های مدرسه میرزا جعفر از نوع معرق هفت‌رنگ و بسیار نفیس بوده، کتابخانه و قسمتهای شمالی مدرسه که تخریب شده همچنان مزین به همان کاشیه‌های قدیمی است.^{۱۲} بخشی از کاشیه‌های مدرسه به ساختمان مدیریت میراث فرهنگی خراسان انتقال یافته و بر دیوار یکی از اتاقها نصب شده است. فریزر انگلیسی در نیمه اول سده سیزده قمری تعداد طلاب مدرسه میرزا جعفر را پنجاه الی شصت نفر نوشته است.^{۱۳}

شیخ حرّعاملی که در یکی از حجره‌های تحتانی مدرسه میرزا جعفر مدفون شده، احتمالاً از زمره اولین مدرّسان مدرسه مزبور بوده است. در حدود سال ۱۳۵۰ خورشیدی هم حاج شیخ حسن کاشی و میرزا جواد آقا طهرانی از جمله مدرّسان برجسته این مدرسه بوده‌اند.^{۱۴}

۳- مدرسه فاضلخان: این مدرسه که بنایش در سال ۱۰۷۵ هجری به اتمام رسیده، در غرب بست بالاخیابان قرار داشته، در نتیجه به هنگام احداث فلکه حرم مطهر در سال ۱۳۰۹ خ تخریب شده است. بنابر کتیبه مدرسه، که گویا در خزینه آستان قدس نگهداری می‌شود، بنیان آن دو برادر از علمای خراسان به نامهای ملا عبدالله و ملا احمد تونی (فردوس کنونی) بوده‌اند. ملا احمد به سبب سفر دراز مدت به هند مشهور به «فاضلخان» شده و همو وجه احداث مدرسه را در اختیار برادر خویش ملاعبدالله گذاشته تا اقدام به تأسیس آن نماید. یکی از ویژگیهای این مدرسه آن بوده که بانانش شرط کرده بوده‌اند که سه گروه طلبه را در آن راه ندهند، عرب و هندی و مازندرانی! چرا که به زعم ایشان عربها کثیف، هندیها دروغگو و مازندرانیها نزاع‌جو بوده‌اند!^{۱۵} مدرسه فاضلخان کتابخانه بسیار نفیس و گرانبهایی داشته که «فریزر» انگلیسی، در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، بهای آن را بالغ بر هفتاد هزار تومان برآورد کرده است.^{۱۶} یکی از دو نسخه خطی تاریخ بیهقی که برای تصحیح این کتاب توسط دکتر فیاض و غنی در چاپ سال ۱۳۲۴ مورد استفاده ایشان قرار گرفته،^{۱۷} از زمره همین کتابهاست. در زمان اتمام بنای مدرسه فاضلخان (سال ۱۰۷۵) ملا احمد در گذشته، اما ملا عبدالله که از مدرّسین نامی حوزه علمیه خراسان بوده حیات داشته است. این مدرسه موقوفات کرماندی داشته که اغلب رقبات آن دایر و در اختیار آستان قدس رضوی است.^{۱۸}

۴- مدرسه نواب یا صالحیه: بانی این مدرسه یکی از نقبای سادات رضوی شهر مشهد به نام «میرزا ابوصالح» فرزند میرزا محسن بن میرزا الخ بوده که پدرش اوئین متولی آستان قدس از میان سادات رضوی مشهد (در سال ۱۰۲۶) و داماد شاه عباس صفوی بوده است.^{۱۹} وی لقب نواب را از هند به ارمغان آورده، بعضی هم او را «رضوی‌خان» خوانده‌اند.^{۲۰} او مدرسه‌اش را در سال ۱۰۸۶ در اوایل بالاخیابان احداث کرده و تاریخ بنای آن بنابر کتیبه‌اش این مصرع بوده است: «از این رفیع بنا شأن آسمان افزود».^{۲۱} میرزا ابوصالح که فاقد فرزند بوده، همه دارائی خویش را صرف احداث مدرسه نواب و اختصاص موقوفاتی به

۱۲. برای ارزشهای معماری مدرسه میرزا جعفر و کاشیه‌ها و تزیینات و کتیبه‌های آن، بنگرید به مطلع الشمس، ج ۲، صفحات ۲۴۷ تا ۲۵۰؛ بناهای تاریخی مشهد، ص ۱۷؛ راهنمای خراسان، ص ۱۲۴؛ یادگار طوس، ص ۵۶.

۱۳. بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۶.

۱۴. یادگار طوس، ص ۵۸؛ آنچه درباره مدرسه میرزا جعفر ذکر شد برگرفته از سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۱ است.

۱۵. بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۵.

۱۶. پیشین.

۱۷. دکتر فیاض، مقدمه تاریخ بیهقی، ص «یب»

۱۸. درباره این مدرسه و موقوفات و بنیانش، بنگرید به مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۵۰؛ یادگار طوس، ص ۱۳؛ محمد شفیع اعتماد التولیه، صورت موقوفات ارض اقدس، ص ۱۶؛ راهنمای خراسان، ص ۱۲۶؛ سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد، ص ۱۶۸؛ و وقف‌نامه کامله کرمانی (موجود در آستان قدس).

۱۹. برای شرح حال وی بنگرید به مدرّس رضوی، شجره طیبه، چاپ اول، ص ۲۳۲؛ ویرایش دوم، به کوشش سیدی، ص ۲۵۴.

۲۰. بنگرید به خاتون‌آبادی، وقایع السنین، ص ۵۱۵؛ و شجره طیبه، ویرایش جدید، ص ۲۵۳؛ چاپ قدیم، ص ۲۳۲.

۲۱. بنگرید به مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۵۳.

آن و هم ایجاد کتابخانه‌ای بسیار مهم و گرامی برای آن کرده است.^{۲۲} نام رقبات موقوفه مدرسه، در سال ۱۰۹۰ بر لوحه‌ای سنگی حک و بر دیوار درونی مدرسه نصب شده که همچنان باقی است.

مدرسه نواب از معظم‌ترین و معتبرترین مدارس علمی مشهد بوده، چنانکه مدرّسان بزرگی چون ادیب نیشابوری (اول و دوم)، فاضل بسطامی، حاج شیخ هاشم قزوینی ... در آن تدریس کرده و شاگردان شهیری چون ملک‌الشعرا بهار، فروزانفر، دکتر مهدی محقق، استاد جلال‌الدین آشتیانی، استاد محمد کاظم مدیرشانه‌چی و دکتر شفیعی کدکنی ... را آموزش داده‌اند.^{۲۳} مصلاهی شهر مشهد هم در پایین خیابان برجاست و کتیبه‌اش نام بانی و سال احداث آن (۷-۱۰۸۶) را می‌نماید. مدرسه نواب در زمان رضاشاه پهلوی، که حوزه علمیّه مشهد تعطیل شده، تبدیل به هسته اولیه دانشکده معقول و منقول گردیده و هنگام توسعه حرم حضرت رضا(ع) در سالهای پس از انقلاب تخریب و کمی آنطرف‌تر بازسازی گردیده، اینک تنها مدرسه قدیمی مشهد است که فعالانه به حیات خود ادامه می‌دهد.

۵ - مدرسه پایین یا سعدیه: بانی این مدرسه در سال ۱۰۸۷ هـ «سعدالدین محمد»، وزیر بیگلریک خراسان، با مرکزیت هرات بوده و ظاهراً ارتباطی با هندوستان نداشته است. اما از دیرباز حکایاتی در مشهد رایج بوده، مبنی بر این که بانی مدرسه، ایرانی تهی‌دستی در هندوستان بوده و تصادفاً صاحب ثروتی کلان شده و با آن وجوه مدرسه مزبور را ساخته است. این حکایات را ظاهراً اولین بار فریزر انگلیسی در نیمه اول سده سیزده هجری در مشهد شنیده و نقل کرده است.^{۲۴} اگر این حکایات اساسی نداشته باشند، باز حاکی از آن هستند که در ذهن مردم خراسان و مشهد امر مدرسه‌سازی ارتباطی تنگاتنگ با هندوستان داشته؛ که چندان هم بی‌ربط نبوده است.

آنچه مسلم است، چهار مدرسه بسیار مهم خیرات‌خان، میرزاجعفر، فاضلخان و نواب مشهد در عرض سی سال به اهتمام دولتمردان هندی یا ایرانیان مقیم هند ساخته شده‌است، کتابخانه‌های سه مدرسه خیرات‌خان، فاضلخان و نواب هم از شهرت و عظمت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. در نتیجه، بسیاری از علماء، فقها و دانشمندان خراسانی سده‌های یازده الی چهارده هجری پرورش یافته همین مدارس و ریزه‌خوار خوان اشتراک فرهنگی ایران و هند بوده، لذا دینی را از این جهت برگردن داشته‌اند. اگر توجه داشته باشیم که حوزه علمیّه مشهد یکی از دو-سه حوزه کلان ایران بوده و عمدتاً حدود ده مدرسه بزرگ و نامی داشته، سهم گورکانیان هند را در اعتلای فرهنگ خراسان ناچیز برآورد نخواهیم کرد.

لازم به توضیح است که دوستی دولتهای گورکانی و صفوی دو سبب داشته است؛ اول آنکه گورکانیان اعقاب تیموریان بودند، که پس از ظهور ازبکها در ماوراءالنهر و خراسان (اوایل سده دهم هجری) از ماوراءالنهر به هند رفتند و دولت مشهور به گورکانیان را بنیان نهادند. ایشان که اجدادشان بالغ بر صد سال در میان ایرانیان زیسته بودند، حوزه تمدنی ایران زمین را وطن اصلی خود می‌پنداشتند. سبب دوم آن بود که ازبکها در حدفاصل قلمرو صفویه و گورکانیان (در بلخ و بخارا و ماوراءالنهر) می‌زیستند و حریف اصلی حکام دو کشور هند و ایران بودند، در نتیجه این دو دولت در برابر ازبکها متحد و دوست هم به شمار می‌آمدند. اما علاقه گورکانیان به خراسان و مردم آن از ویژگی خاصی برخوردار بود، چرا که آنها از خراسان و ماوراءالنهر به هند کوچیده بودند و خراسان از سایر ولایات ایران نزدیکتر به هند بود. تعلق خاطر شاهان و شاهزادگان گورکانی به ایران و

۲۲. بنگرید به کاظم مدیرشانه‌چی، «نقائس مخطوطات کتابخانه مدرسه نواب»، کتاب و کتابخانه در اسلام، صفحات ۱۷۴ تا ۱۸۸.

۲۳. برای این مدرسه بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۵۳؛ یادگار طوس، ص ۵۹ تا ۶۷؛ سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد، ص ۱۶۴.

۲۴. بنگرید به مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۲۷؛ نیز راهنمای خراسان، ص ۱۲۵.

خراسان تاحدی بود که وقتی جلال‌الدین اکبر (فرزند اورنگ زیب) به خراسان آمد و دریافت که شاه‌سلطان حسین (۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵) هنوز سکه جدید در خراسان توزیع نکرده است، با ظروف طلا و نقره‌ای که همراه داشت اقدام به ضرب سکه با همکاری بیگلریگ مشهد کرد.^{۲۵}

منابع

- اسکندر بیک منشی، ذیل عالم آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، اسلامیه، ۱۳۱۷.
- اعتمادالتولیه، محمدشفیع، صورت موقوفات ارض اقدس، نسخه خطی، کتابخانه ملک تهران، به شماره ۶۱۷۱؛ انتشار محدود آن توسط مرکز خراسان شناسی آستان‌قدس رضوی، ۱۳۸۰ (ارجاعات ما به همین نسخه است).
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمی مشهد، مشهد، ۱۳۶۵.
- سیدی، مهدی، تاریخ شهر مشهد، تهران، جامی، ۱۳۷۸.
- ، سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد، تهران، آوام، ۱۳۸۲.
- شریعتی، دکتر علی، راهنمای خراسان، تهران، الفبا، چ ۲، ۱۳۶۳.
- شمس‌المحدثین، یادگار طوس، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۴۹.
- صفا، دکتر ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۶۶.
- صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، محمد حسن خان، مطلع الشمس، تهران، پیشگام، ۱۳۶۲.
- عطاردی، عزیزالله، «منابع موقوفات آستان قدس رضوی و ...»، مجله میراث جاویدان، سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۶ - ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- فیاض - غنی، تاریخ بیهقی، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۲۴.
- مدرس رضوی، میرزا محمد باقر، شجره طیبه، تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۲؛ ویرایش جدید، به کوشش مهدی سیدی، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۸۴.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، کتاب و کتابخانه در اسلام (مجموعه مقالات)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴.
- مقری، علی اصغر، بناهای تاریخی مشهد، اداره کل فرهنگ و هنر خراسان، مشهد، ۱۳۵۷.
- نصیری، محمد ابراهیم، دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳.

۲۵. محمد ابراهیم نصیری، دستور شهریاران، ص ۱۱۸؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۲۰۶. محمد ابراهیم نصیری، دستور شهریاران، ص ۱۱۸؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۲۰۶.

بررسی روانکاوانه باغهای هند و عناصر رویشی زبان و تصویر در شعر صائب و نقاشی رضا عباسی

دکتر ویدا احمدی

رشته زبان و ادبیات فارسی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

چکیده:

تکرار چندین باره نام باغ ها و درختان و گلها و گیاهان در اشعار مرد شاعر و متفکر و پر احساس تبریزی صائب تبریزی یاد آور باغهای رنگارنگ سرزمین هند است سرزمینی که بی تردید هم جغرافیای خاکی و هم فکری آن در بنیادهای سبک هندی در ادبیات فارسی بسیار تاثیر گذار بوده است و از آنجا که صائب به این سفر کرده است و آن را هم دیده و هم کاویده است می توانیم بگوییم که از هنداثر گرفته است.

از دیگر سو نقاش برجسته دوره صفوی "رضا عباسی" نیز از جهانی با شاعر باغ و گل قرابت دارد و آن عناصر گیاهی و فضا سازی های به تعبیر ما "باغانه" در نقاشیهای اوست. این شباهت به نظر می رسد که راه را برای حضور هم اندیشی هم واقع گرایانه و هم نمادین میان این دو می گشاید و از آنجا که این هر دو متن را متون نمادین در نظر گرفته ایم برای بررسی لایه های عمیقتر معنایی آن از دانش روانکاوی بهره برده ایم و البته بیشتر به نظام روانکاوی "کارل گوستاو یونگ" نظر داشته ایم. شایان گفتن است که ابیات نمونه برای نشان دادن طرز تفکر صائب در این نوشتار برگرفته از برگزیده اشعار صائب با گزینش و شرح استاد محترم جنای آقای محمد قهرمان است.

مقاله:

با نگاهی هر چند کوتاه به ادوار قدیم و مهم سبک شناسی شعر و نثر فارسی با مثلثی مواجه می شویم که در کنار دو ضلع سبک خراسانی و عراقی نام سبک هندی نیز می درخشد:

سبک خراسانی



سبک هندی

سبک عراقی

و باز در میان مثلث درخشان برجسته ترین شاعران سبک هندی که شامل نامهای "کلیم کاشانی" و "بیدل دهلوی" و "صائب تبریزی" است شاید اغراق نکرده باشیم اگر بگوییم صائب بهترین است آنها با غزلباتش که هر چند از زبان و معنایش بوی عرفان بودایی و تلاش برای رسیدن به نیروانا که صد البته در بن مایه های عرفانی ایران نیز به خوبی مشهود است به مشام می رسد.

طبق داده های تاریخی صائب در سال ۱۰۳۴ ه.ق سفر جدی به هند داشته است. جدی به این جهت که فرصت آن را داشته است که این سرزمین را همانند کتابی شگرف مطالعه کند چه از نظر جغرافیای ظاهری و چه از لحاظ جغرافیای فکری و فرهنگی و هنری.

اما از سویی دیگر تا آنجا که از متون تاریخی مربوط به زندگی رضا عباسی پیداست او هرگز سفری به هند نداشته است اما به دلیل مراودات آن زمان میان دربار شاهان ایرانی صفوی با دربار حکمرانان هندی او درباره هند می دانسته و این سرزمین پر از باغ و زیبایی را از رهگذر شنیده هایش می شناخته است.

در شعر صائب و نقاشی رضا عباسی بر این باوریم که گروهی از نمادها هستند که تعداد آنها آنقدر پر بسامد است که نمی توان حضورشان را صرفا برای زیور دادن شعر و نقاشی دانست و اینکه می گوییم نماد منظوران دقیقا همین است که اینها فقط آرایه های لفظی و تصویری

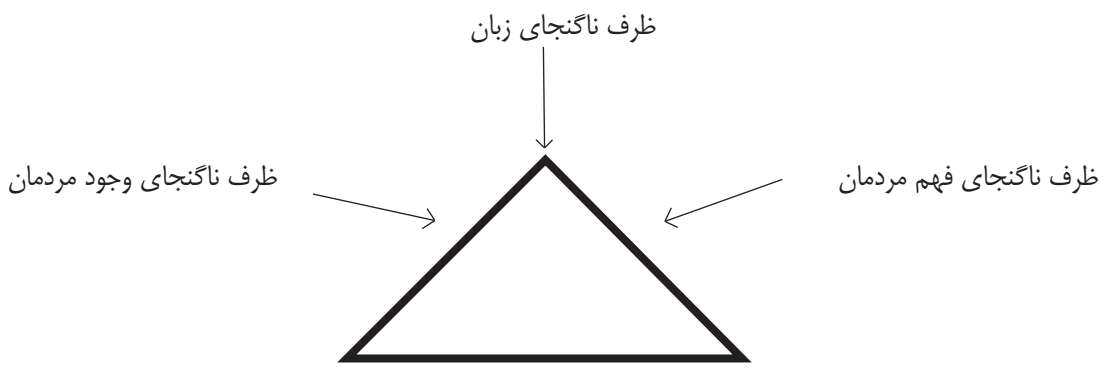
نیستند بلکه لایه های عمیقتری دارند که فهم آن نیاز به دقت بیشتری دارد و اساساً تفکر در این آثار بر مبنای همین نمادها صورت گرفته است. هر زمان در اثر ادبی ویا هنری با زبان نماد مواجه می شویم مجال آن را داریم که از دانش روانکاوی برای هرچه بیشتر و بهتر کاویدن آن بهره ببریم به همین دلیل و از همین چشم انداز به بررسی این نمادهای مشترک در شعر و نقاشی صائب تبریزی و رضا عباسی پرداخته ایم که بر آن نام "عناصر رویشی" گذاشته ایم و هدفمان از طرح این موضوع این است که بگوییم روانکاوی این دو متن ادبی و هنری نشانگر میل این شاعر و نقاش به "شکوفایی" است. به عنوان نمونه به ابیاتی از صائب اشاره می کنیم:

"بهار طبع صائب فکر جوش تازه ای دارد
 نسیم گلستانش را دم عیسی عنایت کن"^(۱)
 "و یا:
 "به تکلیف بهاران شاخسارم غنچه می بندد
 اگر در دست من می بود اول بار می بستم"^(۲)

از این دست ابیات در دیوان صائب بشمار است که در آن بهار و شاخسار و گل بسیار است. و یا چند نقاشی که از آثار شاخص رضا عباسی به شمار می آید گویای همین گونه از نمادهای رویشی است: [لطفاً نقاشی های رضا عباسی را در صفحه ۴۱ ملاحظه فرمایید]

پرسشی که در اینجا با آن روبرو می شویم این است که آیا این نمادها عادت و رسم شعری و هنریند یا اینکه هدفی و معنایی عمیقتر دارند که مسلماً پاسخ این است که معنای عمیقی در پس این نمادهاست همچنانکه در شعر و نقاشی استادان پیشین هم این نمادها بوده است به عنوان نمونه در آثار فردوسی، مولوی، سعدی، عطار، حافظ و خیام و یا در "فیگور"^(۳) زیبای کمال الدین بهزاد استاد برجسته مکتب هنری هرات میتوانیم عناصر رویشی را در عرصه زبان تصویر ببینیم. [لطفاً نقاشی کمال الدین بهزاد را در صفحه ۴۲ ملاحظه فرمایید]

اکنون باید دید پاسخ دانش روانکاوی به این پرسش که تاثیر باغهای هند همچین عرفان و فرهنگ آن بر شعر صائب و هنر رضا عباسی چگونه است چیست واز آنجا که خاستگاه اثر ادبی و هنری ناخودآگاه آفرینشگر آن است و ابتدا در این عرصه اتفاقاتی رخ می دهد که جلوه آن اثر ادبی و یا هنری است این مردان اهل دل و تفکر چگونه تاثیری را که دانش آنها درباره هند بر ناخود آگاه و روانشان داشته است جلوه بیرونی بخشیده اند. می توانیم به این پرسش اینگونه پاسخ بدهیم که اساساً در طول تاریخ فکر و فرهنگ نه فقط ایران بلکه در سراسر جهان بزرگان اهل تفکر یعنی کسانی که از کنار مسائل مهم هستی با بی تفاوتی نمی گذشته اند بلکه درباره آن تامل می کرده اند شاخصه های مشترکی دارند که یکی از مهمترین آنها که مرتبط با بحث ماست "گله مندی" است آنها هم نه از سر ضعف و نداشتن بلکه از سر قدرت و داشته هاو قابلیت هایی که از سوی بیشتر مردمان فهمیده نمی شود. اما به عنوان اساسی ترین دلایل این گله مندی می توانیم باز هم مثلی را ترسیم کنیم که اضلاع آن کرد سه ظرف تنگ و ناگنجاست:



- ۱ - ظرف ناگنجای زبان
- ۲ - ظرف ناگنجای فهم مردمان
- ۳ - ظرف ناگنجای وجودی مردمان که شامل فضیلت های بالقوه و راكد مانده آنهاست.

صائب در این باره می گوید:
 "ای که می پرسى ز صحبت ها گریزانی چرا
 در بساطم وقت ضایع کردنی کم مانده است"^(۴)



نقاشی های رضا عباسی

ویا:

"چشم گشایش از خلق نبود به هیچ بابم
در بزم بی سوادان لب بسته چون کتابم"^(۵)

تاثیر روانکاوانه آگاهی صائب و رضا عباسی از باغهای هند و اساسا فرهنگ و عرفان هند که در آغاز همین نوشتار درباره آن گفتیم در نحوه مواجهه این دو مرد بزرگ با این گلایه هاست که خود را می نمایاندومی توان آن را به دو شکل برشمرد:

۱ - تعدیل و تلطیف این گله مندیها با بهره گیری از مفاهیم زیبا و عمیق این نمادهای رویشی که اگر آن را با تندى و گزندگی گله مندیهای شاعران و متفکران دیگری چون خاقانی و عبید زاکانی مقایسه کنیم اهمیت آن بیشتر آشکار می شود تا بدانجا که حتی وقتی صائب از رنج و درد هم می گوید باز هم از گل و گیاه سخن به میان می آورد:

"نیست زین سبز چمن کلفت من امروزی
غنچه بودیم در این باغ که دلگیر شدیم"^(۶)

ویا:

"هر چند چو گل گوش فکندیم در این باغ
حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم"^(۷)

۲ - کارکرد دیگر حضور این نمادهای باغانه نشان دادن میل بسیار صائب و رضا عباسی به شکوفایی و فراخوان مردمان به شکفتن است اینکه می توان این ظرفهای تنگ و ناگنجا را گستردگی و عمق دادو زیباترین و رساترین مفهومی که بیانگر این مهم است همین عناصر رویشی زباند .



نقاشی کمال الدین بهزاد

اما اینکه منظورمان از "شکوفایی" چیست موضوعی است که در ادامه با رویکردی روانکاوانه و نمادشناسانه به آن می پردازیم.

در فرهنگ نمادها: "باغ نماد خودآگاهی است بر خلاف جنگل که نماد ناخودآگاه است. باغ مفهوم زنانه دارد و این به خاطر شاخصه اش به عنوان یک حریم است" (۸). دیگر اینکه "باغ اغلب در خواب دیده می شود به صورت جلوه سعادت آمیز میلی عاری از تمام اضطرابها . باغ رویش و کشت پدیده های زنده و درونی است ... اما برای ورود به باغ فقط می توان از دری باریک وارد شد. رؤیابین برای پیدا کردن این در اغلب مجبور است دور باغ بگردد. این گردش به دور باغ تصویر تکامل جسمانی دراز مدتی است که از طریق غنای درونی به دست آمده است ... این باغ ممکن است تمثیل خود شخص باشد، وقتی در وسط آن درختی یا چشمه ای وجود دارد ... " (۹) یونگ در این باره می گوید: "الگوی باغ در اسلام و مسیحیت همان الگوی کیمیاگرانه ی گلستان فلاسفه است که ما آن را توسط رساله های مربوط به کیمیاگری و خیلی از حکاکای زیبا می شناسیم" (۱۰) به همین دلیل بر این باوریم که باغ نماد شکوفایی و بالندگی است. هر انسانی با مجموعه ای از فضیلتها و رذیلتها بالقوه به این دنیا قدم می گذارد که می توان تصویر نمادین آن را همانند گنجه ای ارائه کرد که بوی خوش و زیبایی آن پنهان است. در نظام فکری

یونگ اصلی است که او آن را "گسترش شخصیت" (۱۱) نامیده است و به باور ما با مفهوم عناصر باغانه در هنر صائب و رضا عباسی همسوست. به تعبیر یونگ: "آدمی با عظمت کارش رشد می کند. اما او باید در درون خویش ظرفیت این رشد را داشته باشد در غیر اینصورت حتی دشوارترین کارها هم برای رشد او سودی نخواهد داشت و محتملا این که به وسیله آن کار خرد و شکسته خواهد شد. " به واقع باغها و عناصر رویشی شعر صائب و نقاشی رضا عباسی نشانگر استعدادهای وجودی فعلیت یافته خود آنهاست و دیگر اینکه مخاطبان اهل دل و اهل فکر را نیز به اینگونه شدن دعوت می نمایند. این یکی از مهمترین و البته به باور ما زیباترین مفاهیم و پیامهای شعر و هنر این مردان بزرگ است.

یادداشت ها:

- ۱ - برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی - محمد قهرمان - انتشارات سمت - چاپ ششم - تهران ۱۳۸۶ - ص ۴۲
- ۲ - همان - ص ۵۸
- ۳ - پیکره های تمام قد مانند نمونه داخل متن در اصطلاح نقاشی فیگور نام دارد و بهزاد نخستین کسی بود که این شکل از تصویرگری را از نقاشی غربی وارد نقاشی ایرانی کرد.
- ۴ - برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی - محمد قهرمان - ص ۵۱
- ۵ - همان - ص ۵۷
- ۶ - همان - ص ۴۰
- ۷ - همان - ص ۴۱
- ۸ - فرهنگ نمادها - ژان شوالیه و آلن گاربران - ترجمه سودابه فضائی - انتشارات جیحون - تهران ۱۳۷۹ - جلد دوم - ص ۴۹
- ۹ - همان
- ۱۰ - همان

Enlargement Of Personality-11

The Archetypes and the collective unconscious- C. G. Jung- Translation in English by R. F. G-12

115-Hull- Second Edition 1968 - Reprinted 1990- London EC4P4EE -pp 112

که با گندم و گوشت و ادویه پخته می شود) و کچی گوشت کی بریانی (kachche gosht ki biryani) ارائه می دهند سر بزیند. برای دسر خوبانی کا میتها (khubani ka meetha = هلوهای خشک آرام پز شده با تکه ای از خامه بر روی آن) یا "دابل کامیتها" (dubble ka meetha = دسر پودینگ نان تست) را امتحان کنید.

لکهنو که پایتخت پادشاهی باستانی اوده (Awadh) است به ما "دم پخت" (dum pukht)، غذای نواب ها که عصاره ی روحیه ی تجمل و مهربانی است و شگفت این که وجود خود را مدیون یک قحطی است عرضه می کند. بیش از ۲۰۰ سال پیش هنگامی که نواب آصف الدوله با قحطی روبرو شد دستور ساختن "بارا امام باره" [امام بارگاه بزرگ] را داد - مخازن بسیار بزرگی پر شده از برنج، گوشت و ادویه جات بر روی ذغال های گداخته گذاشتند و در آن را محکم بستند تا تضمین کننده ی این باشد که غذای داغ هر روز و هر شب برای کارگرانی که در این پروژه مشغول به کار بودند مهیا باشد و این غذا با نام بریانی معروف شد. نواب واجد علی شاه آشپزی سبک لکهنو را بهتر کرد و از تکه گوشت های آرام پخته شده، "نکهلوی [لکهنوی] دم کی چانپ" (nucklawi dum ki chaanp) تا کباب کاکوری (kakori kabab = کباب گوشت گوساله با غلظت و طعم کره ای نرم) و "گالوتی کباب" (galouti kabab = کبابی که بسیار نرم و در دهان آب می شود برای نواب های بدون دندان) تا بریانی خوشبو-در لکهنو من لذیذترین قورمه ها، کوفته ها، قلیاها و کباب ها - که معروف ترین آنها توسط وارثین "تونده کبابچی" در کنار خیابان ها پخته می شد، را خوردم.

واراناسی (که به بنارس هم معروف است) به ما نیمیش (nimish) را می دهد که شیرینی جادویی است که به نرمی تنفس یک نوزاد و عالی و سبک همانند غذای خدایان است. شیر را در شب در فضای باز می گذارند تا شبنم و نور مهتاب جذب آن شود و در روز بعد سرشیر را جمع آوری کرده و کمی شیرین می کنند و روی آن پودر هل می ریزند و می خورند.

این شهر شما را با طعم های لذیذ و خوشایند غذاهای گیاهی [غیر گوشتی] مانند "تامتر کی چات" (tamater ki chaat)، "بهاریلا کاریلا" (bharela karela)، "چیورا ماتر کی کهیچری" (chiwra mutter ki khichdi) و "راسه دار سبزی" (rasedar sabzi) مدهوش می کند. پلوهها، ریتاها (ماست به همراه سبزیجات مختلف) و پوری ها (نوعی نان روغنی هندی) و پان [برگ تنبول] بنارس این تجربه را کامل می کند. کاجوری گالی (kachori gali = کوچه ی کاجوری) در بنارس برای کاجوری های شنبلیله دار که به همراه "گوگنی" (ghughni = نخود سیاه پخته با خردل و زیره) یا "آلو بهاجی" (سیب زمینی سرخ شده) که با زیره، آمچور (amchur = پودر انبه ی خشک) و زنجبیل پخته شده، معروف است.

در ایالت پر دل و جرأت پنجاب مرغ تندوری [مرغ پخته شده در تنور با ادویه] را داریم - به صورت مزاح آن را پرنده ملی هند می نامند- که در تندور (تنور) گلی با حرارتی دور تا دورش پخته می شود. به همراه مرغ کره ای (butter chicken) که می گویند در رستوران موتی محل (Moti Mahal) دهلی به وجود آمده، تیکاهای مرغ و کاری یکی از معروف ترین صادرات ما است. معروف ترین غذای زمستانی پنجاب که هدیه ای از زمین های سرسبز خردل است،



فلفل سبزه های شکم پر غذا را تند می کند

سرسون دا ساگ (sarson da saag) و مکی دی روتی (make di roti) است که با آرد ذرت درست می شود. غذای پنجاب مفید، ساده و براساس فصل ها است. پنجابی های جسور به تمام گوشه های این کره رسیده اند و پنیر (paneer=پنیر خانگی) و "ما دی دال" (maa di dal=لپه ی ماش) نرم و کره ای را به جهان معرفی کرده اند.



کولهارها (Kulhars) یا فنجان هایی سفالی کوچک بدون دسته، دوست محیط زیست و بهداشتی برای سرو چای استفاده می شود

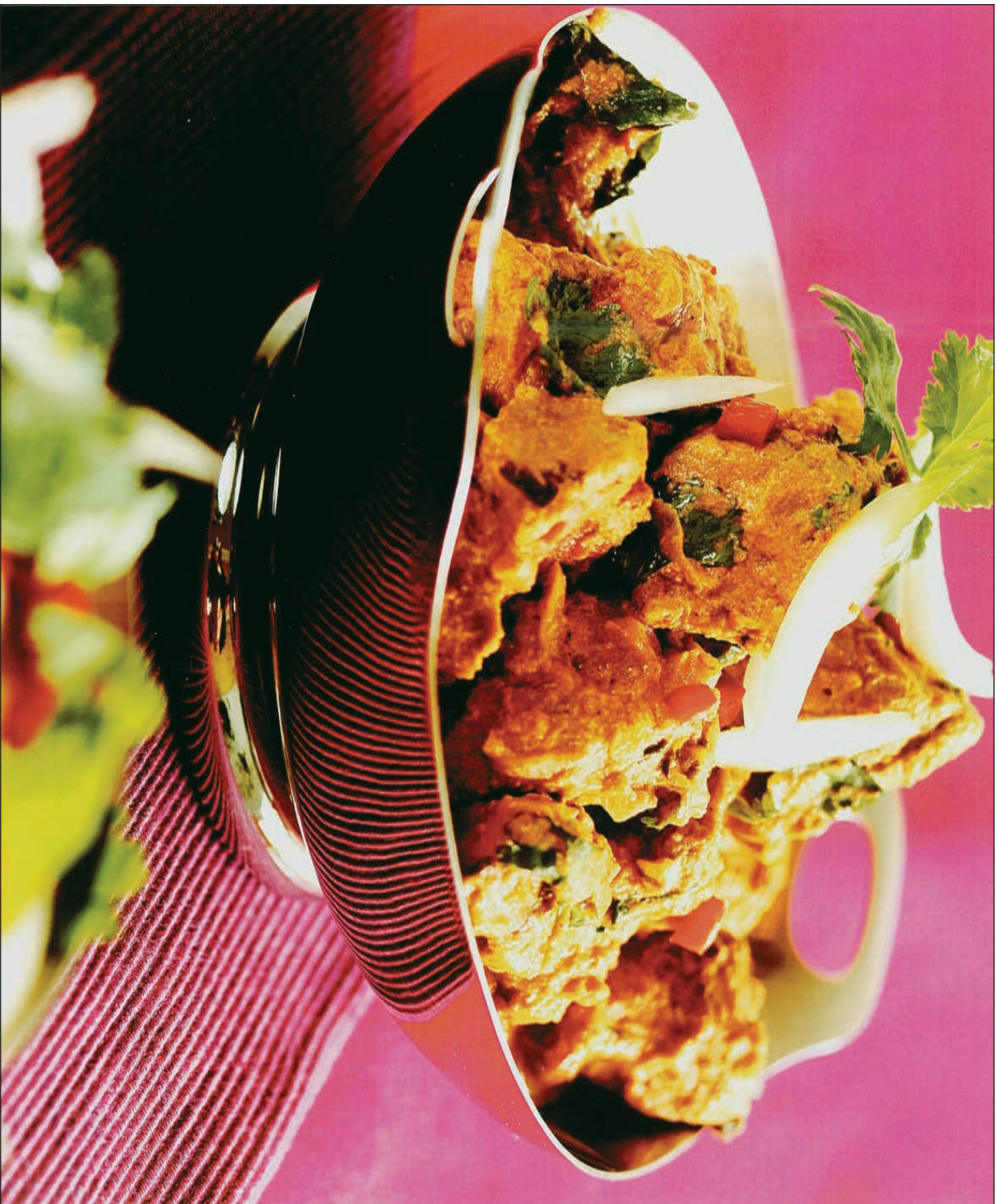
چه چیزی بین تانسن، کالیداس، بیر، غذای مالوا و غذای مسلمان بوپالی مشترک است؟ همه آنها از مادیاپرادش که قلب هندوستان است، هستند و تأثیرات طبخ غذا را از همسایگان خود جذب کرده اند. غذای مالوایی بر اساس دال و غلات است، سبزیجات دارد ولی روغن حیوانی فراوانی. در مقابل آن غذای افراد بوپالی است (با آثاری متمایز از مسلمانان) که در اینجا می توانید عالی ترین ریزالای (rizala) مرغ و "بینگن کی بورانی" (baingan ki boorani) غذای مطبوع بادنجان در ماست را می توانید نوش جان کنید.

حال به راجستان رنگارنگ می رویم جایی که تضادها به صورت درخشان در کنار یکدیگر یافت می شوند. لال ماس (Las maas) گوشت قرمز تند، آتشین و پر از ادویه) و سفید ماس (safed maas=گوشت سفید در سُس بادام، بادام هندی و نارگیل) در کنار آشپزی کاملاً گیاهی ماهشواری های ماروار که حتی از پیاز و سیر استفاده نمی کنند، یافت می شود. این آشپزی بسیار غنی و برای طعم های چند لایه ای چندین قرن قدیمی بوتها (boothas)، سولاها (sulas) و سوهیتها (sohetas) [خوابانده شده، به سیخ کشیده شده و کباب شده] معروف است. صحرا با کمبود آب و سبزیجات تازه به این غذاها دو خصیصه ی جالب می دهد-استفاده گسترده و ابتکاری از سبزیجات خشک و حبوبات و استفاده از شیر چربی گرفته شده و روغن حیوانی شده بجای آب برای آشپزی کردن.

اصلاً دو دیدگاه وجود ندارد. در گجرات است که می توان غذای گیاهی عالی جهانی را با ترکیبات و طعم های حیرت انگیز پیدا کرد- از "فارسان" (farsan=نوعی تنقلات) گرفته تا شیرینی هایی مانند "سری کهاند" (srikhand) درست شده از ماست که تعادلی بین شیرینی و ترشی و تند و تلخ است. این ایالت برای نان های لوله ای نازک تهیه شده از آرد لپه یا بیسن (besan)، "کهاندوی" (khandvi) و "دهی کارهی" (dahi kadhi) معروف است. وقتی که به آن شیرینی اضافه می کنند خیلی خوشم می آید همان طور که سورتی ها (surtis) آن را دوست دارند. غذای مخصوص زمستان اوندھیو (undhio=لوبیای پهن و دیگر سبزیجات در ظروف سفالی پخته می شوند) است که در دهان طعم ها و مزه های حیرت انگیزی را می کنند. حبوبات در اکثر غذاهای کاتھیاوار (Kathiawad) یافت می شود و شیرینی جات از گور (gur) یا jiggery درست می شوند. غذای کوچی ها (kutchi) ساده است مانند کیچری (kichdi) و دهی (dahi). پارسی ها دارای غذاهایی برای گوشت خواران مانند لگن نا بهونو



لادوهای پیچیده شده در ورقه های نقره



در کشمیر، روغن جوش، کاری سالم گوشت کوسهند یا گوساله اکثراً با برنج خورده می شود



بومفرت های شکم پر از غذاهای خاص گوآ است

(lagan na bhonu) و بوهری تهال (bohri thaal) دارند.

غذای بنگالی پر از ماهی است - از ایلش (Ilish) آبهای شیرین یا هیلسال تا روی (ru) بهیکتی (bhekkti)، ماگور (magoor)، پربادا (parbada) و خیلی دیگر. روش های طبخ به همان اندازه که ماهی ها مختلف هستند متفاوت است. سرخ شده بهاجا (bhaja) بخار پز بهاپی (bhapey)، پخته شده در ماست، پیچیده شده در برگ های نارگیل و بخار پز شده پاتوری (paturi)، سرخ شده در روغن خردل به همراه سس ساده ی گشنیز، زیره، زردچوبه و فلفل سبزه های کامل جهول (jhol). برای من خصیصه این غذاها استفاده ماهرانه از دانه ی خردل، روغن یا پوره ی آن و پانچ پهوران (panch phoran) سنتی (ترکیبی از پنج ادویه) است. در اکثر خانه ها می توانید از آلو پوستو (aloo posto) ی خشخاشی، سوکھتو (sukhto) ی تلخ، موچار گھانتو (mochar ghanto) = تهیه شده از گل های موز) به همراه لوچی ها (luchis) خوشمزه و رادهابالابی ها (نان های بنگالی) لذت ببرید. شیرینی هایی مانند ساندیش (sandesh) نرم، میشتی دویی (mishti doi) و روسوگولا (rossogullas) هم اکنون در نقشه غذایی جهانی وجود دارد.



رونی های تندوری یا نان ها از آرد گندم کامل تهیه شده و در تنورهای ذغالی یا تندور پخته می شود

غذای دریایی نیز از غذاهای ویژه ساحل کونکان (Konkan) می باشد، جایی که با نارگیل سرشار می شود و یا در مایه ی سیر، لیمو ترش و آب تمر هندی خوابانده می شود. ماهی بومبئی داک (Bombay duck) یا بومبیل را می توان تازه و یا خشک شده در آفتاب میل کرد.

تامیل نادو محلی برای ضیافت حس ها، تند و دارای گوشت ولی سالم و کاملاً گیاهی نیز است. چتی ناد (Chettinad) برای مرغ سرخ کرده چتی ناد پر از فلفل و کوژیپانی یارام (Kuzhipaniyaram) پفکی برنجی معروف است. همین طور کولا کوژامبو (Kola Kuzhambu) کاری گوشت قلقلی به همراه کمی دانه های خشخاش و بادام زمینی و ورو وال (veruval = غذایی خشک به همراه پیاز، ادویه جات و مرغ، ماهی یا سبزیجات) نیز معروف است.

در آن سمت طیف غذایی ادویه جات، تند، خوشبو و گوشتی، غذای گیاهی برهمن های تامیل است. سالاد ترد جنوب هند کوسومالی



لاڈوی بیسن (آرد لپه)، شیرینی هندی است که از آرد لپه برشته شده تهیه می شود و با پودر نارگیل تزیین شده است



پان یا برگ تنبول به عنوان هاضم در انتهای غذا سرو می شود

(kosumali = نخود سبز، خیار و فلفل سبز خرد شده) در عین سادگی بسیار لذیذ، کوتو (kootu) طعم طبیعی سبزیجات را نگه می دارد و پولیودهارایی (puliiodharai) یا برنج تمر هندی یکی از چندین نوع غذایی است که با این دانه ی اصلی تهیه می شود. از اودیپی (Udipi) در کارناتاكا (Karnataka) ایدلی (idli) = قالب های برنجی بخار پز شده)، دوسا (dosa) = پن کیک های تهیه شده از برنج کوبیده شده)، پونگال (pongal) = برنج و عدس پخته شده با یکدیگر، سامبهار (sambhar) = سوپ حبوبات ادویه دار) و چانتی نارگیل که هم اکنون از غذاهای مشهور در اکثر نقاط هند هستند، تهیه می شود.

غذای آندھرا (Andhra) پر از جسارت سیری ناپذیر است. مهم ترین های آنها مامسام پودیگورا (mamsam podigura) گوشت گوساله ی ریز ریز شده ی ترد و سرخ شده با خشخاش و نارگیل تازه و با ظرافت با میخک و هل معطر شده می باشد. گوشت گونگورا (gongura) با طعم های ناب سیر، زنجبیل و مایه ی گونگورا (برگ رزل) لذت بخش است و طعم فوق العاده اش را از تمر هندی و یک فلفل تند به نام کورایی ویکارام (koravikaram) از گونتور (Guntur) بدست می آورد.

غذاهای نشاط بخش هندی بی نهایت است. از غذاهای گوشتی تجملاتی کولهاپوری ماراتها ها، باجری کی کیچری (bajre-ki- kichdi) سالم از هاریانا تا غذای لیتی (litti) ساده و مقوی بیهار. چگونه می توان غذای مانجا رای (manja rai) تهیه شده از ساقه ی موز را فراموش کرد؟ غذای سیاه براق از هیماچال پرادش؟ بهیل پوری (bhel puri) تند، شیرین، نرم و ترد مومبایی، گول گاپای (gol gappas) معروف دهلی با جهال موری (jhaal moori) کلکته را چگونه می توان نادیده گرفت؟

هند حتی خیابان هایی با نام کھاؤ گلی (khau galis) که از نظر لغوی به معنی "خیابان های خوردن" است، دارد.

چگونه می توان این مطلب را بدون ذکر پان (paan) پایان دهم (همان طور که غذاهایم را نیز پایان می دهم)؟ یکی از آن برگ های تنبول را داخل دهانم می گذارم و اجازه می دهم تا طعم شیرین آن در دهانم باقی بماند همزمان با اینکه آب آن به جریان می افتد و دهانم را به اندازه ای که بتوانم آن عالیترین و ترجمه نشدنی ترین تحسین را برای غذاهای گوناگون هند به زبان بیاورم " واه کیا بات هی!" (wah kya baat hai) = به، عجب چیزی است!

● منبع: کتاب انگلیسی India Timeless Splendour

برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها) / برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید :
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۱

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستان هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 44, February-March 2012



اسباب بازی های پایه ماشه (خمیر کاغذی) برای بچه ها

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 44, February-March 2012



اسباب بازی های پایه ماشه (خمیر کاغذی) برای بچه ها